



یادداشت ماه

پیام فرخنده، بیت عدل اعظم الهی در رضوان سال جاری که این شماره بدان مزین است، پیام امید و اطمینان به فردائی روشن و آینده‌ای بهتر است. در جهان پر هراس کنونی که یأس و ناامیدی از یافتن چاره‌ای برای حل مشکلات گوناگون همه را فرا گرفته، تعالیم حضرت بهاءالله یگانه داروی شفا بخش جهان بیمار بشمار می‌رود. آگاهی بر این حقیقت، همانطور که در نخستین بخش این پیام آمده، ما را در مقابل وظیفه‌ای اساسی و حیاتی قرار می‌دهد. یعنی چند برابر نمودن کوشش‌ها و مجاهداتمان در پیشبرد موفقیت آمیز نقشه سه ساله و آمادگی برای پذیرفتن و اجرای نقشه‌های تبلیغی آینده، بطوری که تازه‌نفس و مصمم جهان بهائی را از يك مرحله پیشرفت و توسعه به مرحله بالاتری ببریم و بدینترتیب امکان آشنائی با پیام الهی را برای توده‌های وسیع محرومان جهان فراهم آوریم. این پیام امیدبخش مقارن جشن‌های سالگرد پنجاهمین سال پایان جنگ جهانی دوم (۸ مه ۱۹۹۵) انتشار یافت. جشن‌هایی که سایه مرگبار چندین جنگ خونین ناحیه‌ای از جبهه در یوگواسلاوی سابق و شرق دور بر آن‌ها سنگینی می‌کرد. پنجاه سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، بشریت که صدها جنگ کوچک و بزرگ ناحیه‌ای دیگر را نیز در این مدت پشت سر نهاده هنوز باین حقیقت واقف نگشته است که فقط يك راه حل جهانی و عمومی. یعنی وحدت عالم انسانی علاج دردهای روزافزون آنست. با ماست که پیام آوران این مژده بزرگ آسمانی باشیم.

فهرست مندرجات

از آثار مبارکه ۳/	شکست سرمایه‌داری و خلأ آرمانی
دستخط‌های بیت العدل اعظم الهی ۵/	در جهان ۲۶/
روز جهانی محیط زیست ۱۰/	دو سند خواندنی ۳۱/
آب (شعر) ۱۱/	گوادلوپ (شعر) ۲۳/
هویت بهائی و هویت ملی ما ۱۲/	در شکوه و شگفتی‌های میعاد (۹) ۲۴/
سفر حضرت اعلی به حجاز (۲) ۱۸/	معرفی کتاب، دوره تصدی ایادی امرالله ۳۷/
معرفی يك هنرمند ۲۲/	از گلخن فانی به گلشن باقی ۴۱/
فغان ز جنگ ... ۲۳/	آگهی دو گردهمائی ۴۲/
پنجه، جنگ جهانی (شعر) ۲۴/	نامه‌های خوانندگان ۴۴/
کتابچه الواح ۲۵/	اخبار و بشارات جهان بهائی ۴۷/

شرح عکس روی جلد و پشت جلد: يك زمین و يك خانواده. این تابلو که اثر يك هنرمند تایندی بنام Sarawut Fugsom می باشد سال گذشته بمناسبت روز جهانی محیط زیست از طرف سازمان ملل متحد منتشر گشت. رجوع کنید به مقاله روز جهانی محیط زیست، ص ۱۰ و شعر "آب را گل نکنیم" اثر سهراب سپهری ص ۱۱.

شعبانی از آثار مبارک (۱)

در باره اهمیت و منقبت اطاعت از احکام کتاب الله *

الف - از آثار حضرت بهاء الله

۱ شیخ سلمان

بنام خداوند بخشنده دانا ان شاء الله در کل ایمان از حق حسیان بیاشامید و به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشید
او امر الیه از سما عترت نازل باید کل بر آن عامل شوید امتیاز و ترقی و فوز خلق بر آن بوده و خواهد بود بر نفسی که
بر آن عمل نمود دستگارشده . بعد از عرفان مطلع توحید و مشرق تفرید دو امر لازم اول یتقوا بر جانش بشارتی که
نعمت نا عین او عای مدحین او را از حق منع نماید و گمان هر کس شیئا الگارد و ثانی اتباع او امر او است که لم یزل
ما بین ما بس بوده و خواهد بود و به او حق از باطل منت از و معلوم است ان شاء الله جهد نماید تا بر عمل مبارک الله متوفیق شوید
از لهو الناصح بعیدیم .

۲ لا اله الا الله محمد

بنام خداوند مهربان امروز بر جمع اطاعت امر الله لازم و واجب است باید کل به عنایت الیه بطراز احکام
مربین شوند آنچه از سما و شیت الهی نازل شده سبب علت ترقی اهل عالم و نجات من فیله بوده و طوبی از برای نفوس که بجهت
و مانع از فی الکتاب فاکر گشتند جمیع عباد و اما نزد حق مذکورند و لحاظ عنایت به نفوس عالمین متوجه است باید به ناصحت
بر شانی مشتعل باشند که احدی قادر بر الهای آن نباشد ان اشکری ربک بهذا النوح البدیع .
۳ فی بحقیقه نفوسی که الله حرکت ینمایند و به احکام کتاب الهی متمسکند ایشان از عجب سما فضل محسوبند و
جمیع ذرات از برای آن نفوس توفیق از حق می طلبند .

* مانند - مرکز جهانی - دایره مطالعه نصوص الواح مبارک

۴ نفوس که به حکم کتاب عالمند علی خلق لدی بحق مذکورند شکلی نبوده و نیست که آنچه از افق سماء امر الهی هشارقی می نیاید
مصلحت و مصلحت خود عباد است .

۵ ای کریم بنده نسیل لازل آنچه از سماء امر الهی او امر و نواهی نازل شده مصلحت خود عباد در آن ملحوظ و منظور بوده .
۶ این اعمال که در کتاب الهی کل به آن مأمورند سبب عزت و علت برکت و ظهورات نعمت بوده و خواهد بود .
۷ با کمال روح و ریحان به ترویج هر آنکه مشغول شوید و بانی کتاب عامل گردید . ترویج و خدمت بر نفسی به قدر او
بوده و خواهد بود مثلاً اگر ایوم نفسی شش به آبی به یکی از دوستان حق بنوشاند او به قدر خود و به مقتدا عمل به خدمت امر
فائز است همدنماید که فوت نخورد از شما امری که سبب تأسف ابدی شود و علت ندامت دائمی گردد .

بُوبِ الْبَاءِ الْاِلهِی

ان استمعى ندانى من افق بحی بن اعدای نفسی ان لا اله الا هو الفخر الکرم . استماع آیات الهی در باره نفسی صادق است
که باینجهی که قیام نمود بسا از نفس که استماع نموده اند و از سامعین عند الله مذکورند حق استماع آن است که انسان ندانند و حق
به سمع جان بشنود و بر امر و محکمش مستقیم ماند به نشانی که جمیع من علی الارض اگر منکر و منقضی معرض می شود ابد از صراط
مستقیم تجاوز نماید طوبی للفاضلین .

ای امده الله حمد کن محبوب مطلق را که ترا به طراز بدیع ذکر به مژنه منسوب و بر عرفان جلال احدیه متوقف نمودند و الله به عباد
ربانی در این آیات سبحانی به انوار وجه منور و فائز و مسرور باشی و الباء علیک یا عالمی .

تم ضلع سلمان

بُوبِ الْبَدِی

ای امده الله به ذکر الله مشغول باش از ماسویش دل بردار چه که ذکرش مونس جانست و روح مشتاقان . از دنیا محزون
مشو که سخی هست قاتل زهری هست ها کف نیک و بد آن چون نسیم انوار عهد اهل بیان پایدارند و در مرور است نیند
به سرودش سرور و باش به جزنش محزون مشو قلب مقرر است بر تخی رحمانی هست او را به غبار دنیا میلا دل در محبوب بند و چون جلال
بر جیش ثابت باش اینست نصح غلام جمیع امده الله را در حسه گاهان به ذکر دوست و ذکر شویید و در بهنگاهان به یادش سرور
فرانش بردارید والروح والباء علیک و علی امده الله کلتن .

دستخط‌های بیت العدل اعظم الهی

ترجمه، پیام بیت العدل اعظم

خطاب به بهائیان سراسر عالم

رضوان ۱۵۲ بدیع

یاران عزیز الهی،

در این سلطان اعیاد با کمال سرور از افزایش فعالیت در سراسر جامعه، بهائی در سال گذشته، و با انتظاری مشتاقانه به انجام آنچه در آخرین سال نقشه، سه ساله شایسته و میسر است به آن یاران تهنیت می‌گوییم. نومیدی و یاسی که بر پیشوایان ملل و مردم جهان در جستجوی راه حل مشکلات مبرم اجتماعی مستولی شده است موجب نگرانی و در عین حال مایه امید است. این حالت اضطرار در واقع نشانه، نیاز و التماس اهل عالم برای تعالیم جمال قدم است و به راستی انتظار و تلاشی است که هیچ مؤسسه یا فرد بهائی وظیفه‌دانی نمی‌تواند آن را نادیده انگارد.

هیچ موقعیتی حالت یأس و افسردگی موجود را واضح‌تر از کنفرانس اخیر سران دول که برای توسعه، اجتماعی منعقد شده بود متجلی نمی‌سازد. این اجتماع اخیر از سلسله اجتماعات بین‌المللی رهبران جهان بود که به دعوت سازمان ملل متحد تشکیل گردید. هر قدر تأثیر و نفوذ فوری این قبیل اقدامات در تعیین خط مشی دولت‌ها ناچیز باشد و هر قدر اکثریت عظیم

مردم جهان نسبت بدانها بی‌اعتناء و یا از آنها بی‌خبر باشند، تشکیل پیاپی این گونه اجتماعات برای هر ناظر بهائی بالمآل حاکی از حرکتی تدریجی به سوی تحقق نهائی اراده حضرت بهاء‌الله است که درباره مسائل بفرنج جامعه‌ای که روز به روز به سوی جهانی شدن پیش می‌رود رؤسای ملل باید انجمن نمایند و به مشورت و اخذ تصمیم پردازند.

خوشبختانه در آن موقعیت تاریخی و مهم در کنه‌هاگ کوشش مؤثری به همت دوستان و پناه‌نفران از احبای بیش از چهل کشور مختلف جهان معمول گردید تا شرکت‌کنندگان در اجلاس سران و حاضران در کنفرانس سازمان‌های غیردولتی را که در ارتباط با اجلاس مذکور تشکیل شده بود با درمان‌هایی که پزشک الهی تجویز نموده است آشنا نمایند. این اقدامات بعد از کنفرانس مزبور ادامه یافت و در این ایام نیز در بسیاری از نقاط جهان هنوز جریان دارد. با امتنان قلبی، همت مؤسسات امری و یارانی را که به چنین اقدام وسیع و جالب توجهی، قبل از کنفرانس مزبور و در جریان کنفرانس و بعد از آن توفیق یافته‌اند می‌ستائیم. این اقدامات بدون شک نمایانگر توفیق و پیشرفت بیشتر جامعه جهانی بهائی به منظور کمک به جریانانی است که منجر به صلح اصغر خواهد شد. این مساعی ازدیاد فرصت‌هایی را نشان می‌دهد که بیش از

پیش سبب انتشار پیام نجاتبخش حضرت بهاء الله می شود. با افزایش سریع این قبیل رویدادها و تشدید کوشش های جامعه بهائی برای وصول به اهدافی که در پیش دارد می توانیم نزدیک شدن دو جریان موازی را با وضوحی بیشتر مشاهده کنیم. همان دو جریانی که حضرت ولی امرالله نیم قرن پیش به آنها اشاره نموده و چنین تصریح فرموده اند که جریان اول منجر به وحدت سیاسی ملل و جریان دیگر منتهی به وحدت غائی قلوب در اثر حصول وحدت عقاید خواهد گشت.

ملاحظات فوق متکی به وقایع امیدوارکننده ای است که در دومین سال نقشه سه ساله در جامعه بهائی صورت گرفته است. اما هیجان انگیزتر از پیشرفت سریع اقدامات محلی و ملی در زمینه روابط خارجی، تحولاتی است که در کیفیت اقدام احباء سراسر جهان در پاسخ به صلاهی تبلیغ ایجاد شده است. ازدیاد مساعی تبلیغی حاکی از درک و فهم عمیق تر این فریضه فردی و گریزناپذیر است و این تحول امیدبخش، حاصل عوامل مشوقی است که جمعاً موفقیت در دخول افواج مقبلین را به امر بهائی نوید می دهد. این عوامل از جمله عبارتند از: عطف توجه به مجموعه منتخبات نصوص درباره دخول افواج مؤمنین به امر الهی همزمان با ازدیاد ترجمه های مجموعه مزبور به زبان های مختلف، اثرات سیر و حرکت مشاورین بین المللی و انجمن های هیئت های مشاورین قاره ای در سراسر جهان، تکامل طرز کار اعضای هیئت های معاونت و مساعدین آنان، نتایج حاصله از تأکیدی که در تربیت اطفال معمول شده است، و شور و نیروی جوانان در طرح برنامه های تبلیغی و مشارکت آنان در انواع خدمات دیگر امری.

آنچه مایه امیدواری و اطمینان است توانائی بیشتر محافل روحانی است که در ضمن آنکه در رتبه اولی توجهشان معطوف به امر تبلیغ است بایستی از عهده مشکلات گوناگونی که با آنها مواجهند نیز برآیند. این مشتاقان به ویژه متذکر به مسؤولیتهای سنگینی هستیم که محافل روحانی ملی بر عهده دارند. ازدیاد و سنگینی این مسؤولیتهای نتیجه افزایش تنوع افرادی است که جامعه های تحت اشراف محافل را تشکیل می دهند و بالتسبیح سبب افزایش معضلاتی می گردند که حاصل انتظارات آنان برای کسب هدایت و مساعدت از محافل ملیه است.

از مراحل گوناگون رشد و توسعه ای که جامعه تا کنون بدان رسیده است به طور کلی می توان چنین استنباط کرد که کوشش های بسیاری مصروف سه موضوع اصلی نقشه می شود: ازدیاد نیروی ایمانی افراد احباء، افزایش بی سابقه منابع انسانی امرالله، و فراهم آوردن شرایط لازم برای انجام وظیفه مؤسسات ملی و محلی بهائی. ولیکن چون هنوز بید به مراتب و بیش از پیش در این موارد پیشرفت حاصل شود، لازم است اقدامات جدی تری از طرف افراد و مؤسسات به عمل آید تا جامعه بهائی بتواند با اثرات مخرب شیوع انحطاط اخلاقی مقابله کند و سپاهی عظیم از نفوس مخلص و خدوم را برای خدمات تبلیغی و امور اداری امر تجهیز نماید و مؤسسات بهائی را برای اجرای وظایفی که توسعه ناگهانی جامعه مضمناً بر آنها تحمیل خواهد کرد آماده سازد.

برای اقدام مؤثر درباره مسائل فوری که جامعه امر با آنها مواجه است حصول شرائط و عوامل اساسی ذیل که مخصوصاً راجع به افراد و محافل روحانی محلی است ضرورت دارد. از

شایسته‌تری دریابیم که در بیان تأثیر ارتفاع ابنیه‌ای که مقرر جهانی اداری امر حضرت بهاء‌الله را تشکیل می‌دهد چنین فرموده‌اند: «این جریان وسیع و حتمی الوقوع همزمان با دو واقعهای که از لحاظ اهمیت کمتر از آن نخواهد بود تحقق خواهد یافت - یکی استقرار صلح اصفیر و دیگری تکامل مؤسسات ملی و محلی بهائی.» پیش‌بینی هیکل مبارک با در نظر گرفتن اوضاع و احوال کنونی جهان، تکمیل طرح‌های ساختمانی کوه کرمل را طبق برنامه، زمانی تعیین شده ضرورت و اهمیت بخشیده است.

این مشروعات که با سرعتی شایان توجه پیش می‌رود، هم از نظر حجم کار و هم از لحاظ شکوه و جلالتی که به تدریج آشکار می‌شود سبب اعجاب زائران و سیاحان و ساکنان محلی است. عملیات ساختمانی همه، بناها همزمان با یکدیگر در جریان است. ساختمان هفت طبقه در پائین و پنج طبقه، بالای مقام اعلیٰ با سرعت تمام پیش می‌رود. قراردادهای ساختمانی که در سال گذشته به امضاء رسیده بیش از قراردادهایی است که در هر یک از سنوات قبل منعقد شده است. این قراردادها از جمله شامل قراردادی است که اخیراً با یک مؤسسه، ایتالیائی برای تهیه، سنگ‌های مرمر ساختمان‌های قوس کرمل انعقاد یافته است. به طور وضوح می‌توان ملاحظه نمود که کارهای ساختمانی چنان به جریان افتاده و سرعت گرفته که در آنها تأخیری نمی‌توان روا داشت. بنا بر این برای تأمین چهل میلیون دلار باقیمانده جهت اكمال هدف نقشه، سه ساله که تهیه، هفتاد و چهار میلیون دلار تا رضوان ۱۹۹۶ است، سرعت و افزایشی مشابه در جریان اهداء تبرعات نیز لازم است.

سال جدید به مبارکی و میمنت با تأسیس

طرفی ابتکار فردی در تبلیغ امرالله و حصول فهم و ادراکی عمیق‌تر از مقاصد و نیازمندی‌های امر لازم است و در حقیقت از وظایف و فرصت‌های افراد احباء محسوب می‌شود. ولی به موازات ابتکارات فردی در تبلیغ امرالله، افراد احباء باید در اقدامات گروهی یعنی برنامه‌ها و مشروعات مختلف جامعه نیز مشارکت نمایند. از طرف دیگر وظیفه، محافل روحانی محلی چنان است که ابتکارات افراد احباء را تا حد امکان تشویق و تسهیل نمایند. همچنین از مسؤولیت‌های محافل روحانی است که نقشه‌هایی طرح و اجراء نمایند تا استعداد و قابلیت‌های افراد جامعه به کار گرفته شود و افراد را در اقدامات گروهی مانند طرح‌های تبلیغی و مشروعات مربوط به توسعه و اصلاح اجتماعی و تشکیل دادن مؤسسات تبلیغی و سایر فعالیت‌های جمعی وارد کنند. اثرات مساعی جدی در تحقق این شرایط اساسی و غیرقابل انفکاک، رشد و نمو و تحکیم جامعه و بوجود آمدن شرایط لازم برای وحدت در عمل خواهد بود.

در سال گذشته دیدار اعضای عالی‌رتبه، دولتی و سایر شخصیت‌های مهم و نمایندگان رسانه‌های خبری از مرکز جهانی افزایشی بی‌سابقه یافت. این خود نشانه‌ای است از ازدیاد اهمیت مرکز روحانی و اداری امرالله در انتظار جهانیان و به نظر می‌رسد که آشنائی روزافزون دولت‌های ملل مختلف را با مرکز جهانی امر الهی که رو به توسعه است تأیید می‌کند. با مشاهده، این تحولات از فراز «جبل‌الرّب» که محل طرح‌های ساختمانی کنونی است و با در نظر گرفتن رشد و پیشرفت‌هایی که در جوامع محلی و ملی بهائی در جریان است می‌توانیم تحقق تدریجی پیش‌بینی حضرت ولی‌امرالله را به نحو

پنج محفل روحانی ملی در رضوان آغاز می‌گردد. نمایندگان بیت العدل اعظم در انجمن‌های شور روحانی ملی که این محافل را انتخاب می‌نمایند عبارتند از ایادی امرالله امه البهاء روحیه خانم برای گرجستان و ارمنستان، و ایادی امرالله جناب علی محمد و رقاء برای بلوروس و سیسیل، و جناب هوشنگ عهدیه عضو هیئت مشاورین قاره‌ای برای اریتره. به علاوه در همین رضوان جوامع بوپوتاتسوانا، سیسکای، افریقای جنوبی و ترانسکای در یکدیگر ادغام شده تحت اشراف محفل روحانی ملی افریقای جنوبی در خواهند آمد تا وحدت سیاسی آن منطقه را که اخیراً از نو تحقق یافته منعکس سازند. در نتیجه این تحولات، تعداد محافل روحانی ملی در سراسر جهان از ۱۷۲ محفل به ۱۷۴ محفل افزایش می‌یابد.

همکاران عزیز، گذشته از احتیاج به تحقق اهدافی که در پیش داریم اوضاع و احوال کنونی جامعه بشری چنین ایجاب می‌کند که مساعی و مجهودات خود را مضاعف سازیم. ابرهای یأس و ناامیدی که بر مقدرات جهان پریشان سایه افکنده منادی باران بهاری است که می‌تواند تشنگی معنوی و مادی همه مردمان جهان را تسکین بخشد ولیکن این ابر تنها در اثر کوشش‌های مستمر و قاطع تبلیغی بارور می‌گردد. تحقق چنین مجهوداتی گرچه برای تقویت و تأیید، متکی به اقدامات مؤسسات بهائی است اما عمدتاً و نهایتاً مسؤولیت آن بر عهده افراد احباء است.

شایسته نیست که زیاده‌روی در انتقاد از خود یا هر نوع احساس عدم لیاقت و توانایی و تجربه مانع قیام و اقدام شود یا آن عزیزان را دچار ترس و واهمه نماید. نگرانی خود را با توجه به اطمینانی که حضرت بهاءالله عنایت فرموده‌اند

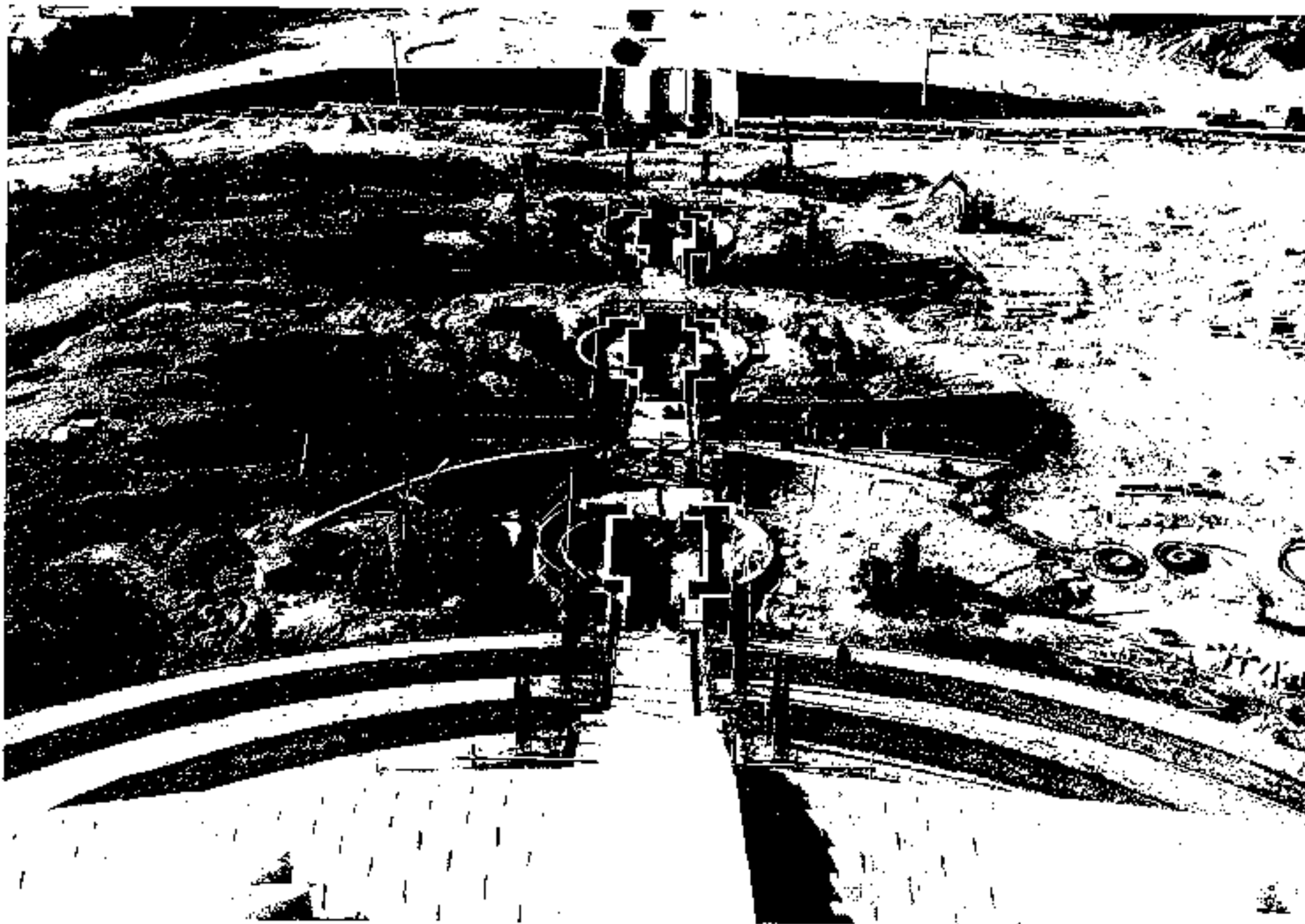
برطرف سازید. مگر نه آنکه حضرت بهاءالله تأکید فرموده‌اند که «من یفتح الیوم شفته فی ذکر اسم ربّه لینزل علیه جنود الوحی عن مشرق اسمی الحکیم العلیم وینزلن علیه اهل ملا الاعلی» بصحائف من النور؟^۱ پس قدم به میدانی نهید که حضرت بهاءالله مؤکداً همه یارانش را به آن دعوت نموده و مشمول الطاف و تأییدات خود فرموده و آن میدان میدان تبلیغ امرالله است که جمال قدم آن را «افضل اعمال» توصیف فرموده‌اند. در این لحظات خارق العاده در تاریخ گره ارض، هیچ امری به اندازه دعوت مردمان از هر نوع و استعداد به خوان نعمای رب الجنود اهمیت ندارد.

در این حین که این پیام را می‌فرستیم منظره پیروزی‌هایی که در شرف تحقق اند در برابر انتظار مجسم است و یقین داریم که آن عزیزان می‌توانند هزاران از این قبیل پیروزی‌ها را در مدت باقیمانده از نقشه سه ساله متحقق سازند. برای حصول چنین موفقیت‌هایی باید جداً کوشید تا بتوان زمینه را برای نقشه جهانی بعدی که در رضوان ۱۹۹۶ آغاز خواهد شد آماده نمود. در آن زمان موجبات تلاشی جهان‌گیر فراهم خواهد آمد تا به نحوی شایسته موفقیت‌های قرن را که حضرت عبدالبهاء بنفسه المقدس آن را دورانی محسوب فرموده‌اند که آثارش الی الابد باقی خواهد ماند به نقطه اوج برسانند.

با تحیات ابدع ابهی
بیت العدل اعظم

یادداشت

۱- مضمون بیان مبارک: هر کس امروز، لبان خود را در ذکر پروردگار خود گشاید سپاهیان وحی از مشرق اسم حکیم و علیم من بر او نازل خواهد شد و اهل ملا الاعلی دفاتر نور را بر او فرود خواهند آورد.



طبقات پائین مقام اعلی، مارس ۱۹۹۴

ترجمه، پیام بیت العدل اعظم

مورخ ۴ آپریل ۱۹۹۵

با سرور موفور فرصت را مغتنم دانسته اعلام می‌داریم که با از میان برداشتن چند ساختمان مسکونی، پیشرفت عمده‌ای در امور ساختمانی مشروعات کوه کرمل حاصل گردیده است و بدین ترتیب، راه برای تکمیل ساختمان طبقات تحتانی مقام اعلیٰ باز شده است. این ابنیه همان ساختمان‌هایی بودند که در اشاره به آنها حضرت ولی امرالله در تلگراف اول اکتبر ۱۹۵۴ خطاب به عالم بهائی فرموده بودند: «اسناد مقدماتی خرید پنج باب خانه واقع در پای کوه کرمل و متصل به آخرین طبقه از طبقات مقام اعلیٰ با اداره شهرسازی حیفا امضاء شده است» و سپس در مارچ ۱۹۵۵ تملك خانه‌های مزبور را توسط مرکز جهانی تأیید فرمودند.

اقداماتی که اخیراً با همکاری کامل مقامات شهرداری انجام یافت موافق با اراده حضرت ولی

عزیز امرالله است. بدین ترتیب زمین مورد نیاز برای مدخلی مجلل تسطیح شده است که در ابتدای معبر شکوهمندی قرار خواهد داشت که از انتهای خیابان بن گورین به بنای مرکزی مقام اعلیٰ منتهی می‌گردد و در ماورای آن تا خط الرأس این جبل مقدس ادامه می‌یابد. پیشرفت حاصله در امور ساختمانی با موقعیتی دیگر که عبارت از طرح شهرداری برای تعمیر و تجدید بنای خانه‌های هیکلیون آلمانی (تپلرها) به حالت اولیه در طرفین خیابان بن گورین و تجمیل عمومی منطقه می‌باشد تکمیل شده است. این طرح سبب می‌شود که منظره‌ای پرشکوه به سوی شمال از طبقات مقام اعلیٰ تا لب دریا و در جهت بهجی بلا انقطاع ادامه یابد.

بیت العدل اعظم

معانی لغات دشوار:

موفور: فراوان، مشروعات: تأسیسات، تجمیل: زیبا کردن، بلا انقطاع: به صورت پیوسته.

روز جهانی محیط زیست

از مسائل عمده جهان معاصر که بیش از همه توجه آدمیان را به همبستگی زندگی و سرنوشت همه ساکنان کره، خاک معطوف می‌کند مسائل مربوط به محیط زیست و طبیعت است. در سال ۱۹۹۴ روز جهانی محیط زیست پنجم ژوئن (جون) به این شعار مشخص شده بود که کره زمین یک واحد است و جامعه بشری اعضای یک خانواده. امسال روز جهانی محیط زیست با این عنوان تجلیل خواهد شد: ما مردمان جهان، در حفظ محیط زیست هم‌دل و متحدیم (نظر شود به رو و پشت جلد).

این مطلب شایان یادآوری است که در آخر مارس و آغاز آوریل سال جاری، کنفرانسی از رؤساء و وزرای حکومت جهان در شهر برلین Berlin تشکیل شد تا درباره تغییرات اقلیمی (آب و هوا) به گفتگو و اخذ تصمیم پردازد و تعداد شرکت‌کنندگان در این کنفرانس به ۸۷۰ نفر که نماینده ۱۷۰ کشور بودند بالغ شد. در این کنفرانس، امضاء کنندگان میثاق‌نامه، مربوط به تغییرات اقلیمی موافقت خود را با اقدامات جدیدی که نتایج اولیه آن باید در سال ۱۹۹۷ معلوم گردد اعلام نمودند، اقداماتی که هدف آنها پاکیزگی هوا و پیشگیری تمایل فعلی به افزایش درجه حرارت جو بر اثر تصاعد گازها و آلودگی‌های دیگر و ممانعت از تغییرات مهم و زیان‌خیز آب و هواست. پیش از این گفته‌ایم که تصاعد گازهای آلوده‌ساز ناشی از کارخانه‌ها، اتومبیل‌ها و غیر آن دارد کره زمین را به فضای بسته‌ای تبدیل می‌کند که متدرجاً درجه حرارت

آن بالا خواهد رفت^۱ و چه بسا بر اثر آب کردن یخ‌های دو قطب، سرزمین‌های وسیعی را دچار طغیان خواهد کرد و زیر آب خواهد بُرد. بسیاری از اختلالات در آب و هوا چون خشکسالی یا بارندگی غیرمنتظره که هم اکنون شاهد آن هستیم نتیجه همین آلودگی‌ها و بهم ریختن تعادل اوزون در هوا و عبور بلامانع اشعه ماوراء بنفش به جو زمین و نظائر آن است. پس ناچار باید در میثاق‌نامه، موجود تغییرات اقلیمی تجدید نظر کرد و ممالك صنعتی و کشورهای آلوده‌ساز فضا را تحت ضوابط محدودکننده‌تری قرار داد.

آنچه را جمال اقدس ابهی^۲ در مورد قوه‌ای که در ارض موجود و قادر است به تبدیل هوای کره ارض کُلها پیش‌بینی فرموده‌اند و اضافه نموده‌اند که سمیت آن قادر به هلاکت همه مردمان است تنها به نیروی اتم نباید نسبت داد. تمدن مادی و صنعتی بی‌محابای امروز و گازه‌های ناشی از ماشین‌ها و کارخانه‌ها نیز اکنون دارد به یک قوه مخرب و زهرآگین جهان‌سوز مبدل می‌شود. تنها کاربرد نیروی اتمی نیست که دنیا را آلوده می‌کند، نفت و گاز و زغال سنگ هم می‌تواند به سهم خود خفکان فضای زیست را فزونی دهد.

در اینجا است که متوجه حکمت بیان جمال قدّم می‌شویم که در هر امری اعتدال ضرور است از جمله در آزادی، در تمدن و در همه شئون زندگی و خصوصاً در مصرف و تمتع از مادّیت. آلودگی محیط زیست که اکنون بیش از پیش ناظر آن هستیم گواه روشن بحران تمدن و

آب

سهراب سپهری

آب را گل نکنیم:

در فرو دست انگار، کفتری می خورد آب
یا که در بیشه دور، سیره‌ای پر می شوید.
یا در آبادی، کوزه‌ای پر می گردد.

آب را گل نکنیم:

شاید این آب روان، می رود پای سپیداری،
تا فرو شوید اندوه دلی.
دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده
در آب.

زن زیبایی آمد لب رود،

آب را گل نکنیم؛
روی زیبا دو برابر شده است.

چه گوارا این آب!

چه زلال این رود!

مردم بالا دست، چه صفایی دارند!

چشمه‌هاشان جوشان، گاوهاشان شیرافشان باد!

من ندیدم دهشان

بی گمان پای چپرهاشان جا پای خداست.

ماهتاب آنجا، می کند روشن پهنای کلام.

بی گمان در ده بالا دست، چینه‌ها کوتاه است.

مردمش می دانند، که شقایق چه گلی است.

بی گمان آنجا آبی، آبی است.

غنچه‌ای می شکفتد، اهل ده با خبرند.

چه دهی باید باشد!

کوچه باغش پر موسیقی باد!

مردمان سر رود، آب را می فهمند.

گل نکردندش. ما نیز

آب را گل نکنیم.

بخصوص نظام اخلاقی است. وقتی در مجلات تخصصی محیط زیست می خوانیم که هر سال ۱۷ میلیون هکتار از جنگل‌های مناطق گرمسیر معدوم می شود، ۶ میلیون هکتار از زمین‌های مناطق خشک از حاصل خیزی می افتد، میلیاردها هکتار از اراضی پربرکت شسته و روپیده می شود گناه را بر گردن قضا و قدر و چرخ و فلک نباید بیندازیم. این بشر است که منابع پربهای طبیعت را بر باد می دهد و فضا و خاک و آب را از آزمندی خود در مصرف بی رویه آلوده و تباه می کند. تا احساس مسئولیت در وجدان آدمیان بیدار نشود، تا هر فرد انسانی سرنوشت خود را وابسته به همگان نداند، تا مردم جهان زندگی متعادل با تکیه بر ارزش‌های روحانی در پیش نگیرند محال و ممتنع است که تنها با میثاق‌نامه‌های بین‌المللی و قوانین و تعهدات ملی مشکلات خطر محیط زیست که آینده و بقای عالمیان را در مخاطره افکنده چاره‌جوئی بنیادی شود. حفظ محیط زیست مستلزم اعتقاد به یکتائی زمین، یگانگی خانواده، بشری و اتکاء به مبادی روحانی است که طبیعت را مظهر اسماء و صفات الهی می داند و لاجرم ستایش و حرمت می کند.

یادداشت

۱- متخصصان پیش‌بینی کرده‌اند که با ادامه وضع فعلی، حرارت در سراسر کره ارض تا سال ۲۰۲۵ یک درجه بالا خواهد رفت و تا پایان قرن بعد، این افزایش به سه درجه، سانتی‌گراد خواهد رسید.

آمارهای موجود حاکی است که قبل از سال ۱۸۶۰ تصاعد گازکربنیک CO2 تقریباً هیچ بود. در سال ۱۹۹۰ مقدار ۶ هزار میلیون تن گاز مزبور تنها در طی یک سال در فضا تصاعد می‌یابد.

هویت بهائی و هویت ملی ما

پاسخی به يك پيغام

دوستی که تازگی از سفر استرالیا بازگشته از چند تن از خوانندگان ما پیغام آورده است که چرا ما گاهی مقالاتی را به فرهنگ و ادب ایران و زبان فارسی اختصاص می‌دهیم و چرا آثاری از شاعران غیر بهائی درج می‌کنیم. حال آنکه مطالب امری که بتواند بحث شود فراوان است و شعرای بهائی که اشعارشان می‌تواند درج گردد نیز کم نیستند.

در پاسخ به این پیغام، و دیگر خوانندگانی که شاید چنین سؤالی برایشان مطرح باشد، باید بگوئیم آوردن چنین مطالبی در مجله نه بخاطر کمبود مقاله و مطلب است و نه تصادفی است. مقالات ما تا آنجا که امکانات اجازه دهد بر اساس شالوده و طرحی است که برای ایفای رسالت خود در این برهه از تاریخ امر ریخته‌ایم، و اگر صفحات بیشتری در اختیار داشتیم نه گه‌گاه، که در هر شماره مطالبی در این زمینه‌ها می‌آوردیم. نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت مسئله هویت ما به عنوان يك فرد بهائی ایرانی در يك کشور غربی یا شرقی است. یعنی طرح این مسئله که احساس بهائی ایرانی بودن در خارج از ایران چیست، بر کدام پایه‌ها استوار

است و چگونه می‌توان با کشف و درک بهتر چنین هویتی به حیات فعال بهائی در کشور جدید دست یافت.

هر فرد در هر جای دنیا که زندگی کند هویتی دارد. عوامل مهم سازنده این هویت چنانچه دانشمندان تحقیق نموده‌اند عبارتست از دین، زبان، نژاد، وطن، و هم‌پستگی و اشتراك در تجارب تاریخی. هویت پدیده‌ایست درونی و باطنی که از بدو تولد در آغوش مادر و با لالائی‌های او و ترانه‌های پای گاهواره آغاز می‌شود و سپس با زبانی که در خانه و بعد در مدرسه آموخته می‌شود، و با بازی‌های کودکانه، و با دیانت و روش فکری پدر و مادر، و نیز با تأثیرات مرئی و نامرئی محیط شکل می‌گیرد و تمام عمر به ابعاد فرهنگی و معنوی آن افزوده می‌گردد. هویت چیزی نیست که بتوان با يك پاسپورت نروژی یا استرالیایی بدست آورد و یا با از دست دادن گذرنامه، ایرانی آن را نیز از دست داد.

شاید ذکر این نکته ضروری نباشد ولی برای آنکه سوء تفاهمی پیش نیاید باید در ابتدای بحث تأکید نمائیم که منظور ما از هویت ملی به

از زمانی که در راه مدرسه، و یا صبح‌های جمعه در راه کلاس درس اخلاق، هدف سنگ‌پیرانی و هرزه‌درآئی مشتی نادان، و گاهی هم دچار مشت و لگد قرار می‌گرفتیم، دریافتیم که بین ما و آنان تفاوتی هست و آن بهائی بودن ماست. به تدریج این تفاوت‌ها با تبعیض‌هایی که در زندگانی خود شاهدش بودیم و احیاناً با اخبار ناگوار تضییقات و گرفتاری‌های سایر بهائیان که از دور و نزدیک می‌شنیدیم شدیدتر و فاصله بین ما و جامعه غیر بهائی عمیق‌تر می‌شد. متأسفانه به این موضوع مهم کمتر توجه کردیم که رفتار بدی که با ما می‌شد بازتاب طرز تفکر همه مردم ایران نبود بلکه گروهی کوچک که بخاطر جهالت و عدم رشد فکری تحت تأثیر تحریکات دشمنان امر قرار می‌گرفتند مسبب این کارها بودند. خصلت ایرانی خصلتی پر مدارا و پرتساهل است. گذشت و تسامح و محبت و انسان‌دوستی که اثرات آن در ادبیات ما دیده می‌شود انعکاس روح ایرانی است. کم نبوده‌اند هم‌وطنانی که از رفتار تعصب‌آمیز دشمنان امر گله کرده‌اند و کم نبوده‌اند تعداد غیر بهائییانی که در انقلاب اخیر در سخت‌ترین شرایط، و با به خطر انداختن خود به یاری خانواده‌های بهائی پرداخته‌اند. بهرحال، هر چه بود، هویت ما با شرایط خاصی شکل می‌پذیرفت. با جامعه بهائی یعنی سایر مردمی که سرنوشتی مشابه ما داشتند هم‌گون‌تر بودیم تا دیگران، و این مسئله‌ای بود بدیهی که تمام اقلیت‌ها در هر جای دنیا در سرتاسر تاریخ در آن شریک هستند.

وسعت و غنای جامعه چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، ما را در موقعیتی استثنائی قرار داد که از بسیاری لحاظ خودکفا باشیم، و اگر برای کار و معیشت مجبور به معاشرت با جامعه،

هیچ‌وجه طرح مسئله نامعقول و غده، چرکین ملت‌گرایی یا ناسیونالیسم کورکورانه نیست. متأسفانه دوری از وطن و رنج‌هایی که برخی از هم‌وطنان ما - حتی غیر بهائیان - در سالهای اخیر دیده‌اند آنان را به سوی ملت‌پرستی افراطی سوق داده که نه تنها با منطق بهائی بلکه با هیچ منطق سالم دیگری نیز همخوان و هم‌آوا نیست. دیانت بهائی مبشر صلح و سلام و پرچم‌دار ترك تعصبات جاهلیه است. در عین حال این اصل را نفی نمی‌کند که هر کس از وطن و آب و خاکی آمده و زبان و مذهب و هویت ملی خود را دارد. اما این دین کوشش دارد در لوای وحدت عالم انسانی از این مجموعه وحدتی کامل، که وحدت در کثرت باشد بوجود آورد.

بحث ما در مورد هویت بهائی و هویت ملی، کشف احساسات درونی و تجربیات شخصی و دینی و فرهنگی ما به عنوان بهائی ایرانی است. بحثی تازه که فقط مقدمه‌ای کوتاه در این باب است و به هیچ وجه ادعای کامل بودن ندارد. زیرا چنین گفتگوئی نیازمند تحلیلی جامع و منظم و علمی است که باید روزی انجام گیرد.

هویت بهائی ما، چه بهائی‌زاده باشیم و چه خود تصدیق امر مبارک را کرده باشیم از هویت ایرانی ما جدا نیست. در سرزمینی که ایران‌ش می‌نامند، با آب و هوا و درخت و سبزه و کوه و دشت و خورشیدی که ویژه آنست بدنیا آمده‌ایم و با زبان فارسی که زبان نیاکان ماست خو گرفته و با آن زبان، اندیشه‌ها و احساسات خود را بیان داشته‌ایم. دیانت بهائی را در شریان و رگ و پوست خود احساس کرده‌ایم و چون جان عزیزش داشته‌ایم، دیانتی که از همان سرزمین برخاسته و با همان زبان آثار مقدس خود را به عالمیان عرضه داشته است. اما از همان کودکی،

خارج بودیم از لحاظ معنوی و فکری خود را بی‌نیاز می‌دیدیم. دیانتی داشتیم پیشرفته و امروزی با اصولی مترقی و والا، تاریخ و ادبیات و سبک امری داشتیم، کلاس‌های تزیید معلومات و جلسات و احتفالات خود را داشتیم، و بطور خلاصه در اجتماعی می‌زیستیم که مانند جزیره‌ای در اجتماع ایران به روی پایگاه خود ایستاده بود. به آن اجتماع می‌بالیدیم و در استحکام و ترقیش شب‌ها و روزها را در جلسات و کمیسیون‌ها می‌گذراندیم. این جدائی آنچنان شکل گرفت که حتی زبان نوشتار و گفتار و آداب و رسوم ما از دیگران متمایز شد. چنین تمایزی برای دیگر اقلیت‌های مذهبی مثل زردشتیان و یا یهودیان و مسیحیان قابل درک و بدیهی‌تر است. اینان بنا بر حقایق استوار تاریخی با آنکه ایرانی بوده و هستند، اما زبان و آداب و لهجه و مراسم کهنشان آنها را خود بخود از جامعه ایرانی جدا می‌سازد. از سوی دیگر وظیفه‌ای به تبلیغ دیگران ندارند. ولی ما که در سطحی بسیار وسیع از همه، قشرهای جامعه ایرانی به آئین الهی پیوسته بودیم و تبلیغ در سرلوحه اقداماتمان قرار دارد نمی‌بایست این چنین در عزلت خود قرار می‌گرفتیم و چون روغنی روی سطح آب برای خود شناور می‌شدیم. اینک در بازتاب تاریخ بیندیشیم: آیا این ما بودیم که خود را از دیگران جدا کردیم یا مخالفان امر بودند که صلاحشان را در محصور نمودن ما در خود تشخیص داده بودند و با اشاعه، شایعات و دروغ‌ها بنوبه، خود جامعه، خارج را از ما می‌رماندند. پاسخ به این سؤال هر چه باشد در بحث کنونی، در چگونگی شکل‌پذیری هویت بهائی و هویت ملی ما تأثیری ندارد. تأثیر آن یکی در کندی تبلیغ در ایران

بود، زیرا فرو رفتن در خود امکان آشنائی و همپائی با دنیای غیر بهائی را تا حد فراوانی از ما گرفت. تبلیغ نیاز به تماس و آشنائی و دوستی نزدیک دارد. در محیط پر سوء ظن و محتاط این کار امکان پذیر نیست.

تأثیر دیگر آن، که در این مقال بیشتر مورد نظر است، جدا ماندن جامعه بهائی ایران از سیر فرهنگی و معنوی جامعه ایرانی بود. هر چه در صنایع و بازرگانی و مهندسی و پزشکی و این‌گونه علوم و فنون افراد برجسته تربیت نمودیم در زمینه، ادبیات و شعر و هنر و نویسندگی کندرو بودیم. با ادبیات نو و شعر امروز و داستان‌نویسی و نمایش و تئاتر و فیلم فاصله گرفتیم بطوری که حتی در داخل جامعه و در ادبیات بهائی نیز کمتر توانستیم آثاری مهم عرضه داریم. در دیانتی که اینهمه به هنر و لطافت روح و ذوق و موسیقی تکیه دارد تعداد هنرمندان و نویسندگان ما کم. و هنردوستانمان پراکنده و اندک بودند. از آن سو، چون تبلیغ ما نیز به کندی گرائید شمار آنان که در جامعه دارای تحصیلات عالی بودند نسبت به جامعه خارج کمتر شد و جامعه بهائی که روزگاری به حق داعیه، بهردمندی از بالاترین درمصد تحصیل‌کردگان و پژوهندگان و دانشمندان مخصوصاً در علوم ادبی و فقهی و دینی داشت از این کیفیت نیز تا اندازه‌ای عقب ماند.

بدیهی است میهن‌دوستی ما بجای خود ماند و در هر جا که بودیم بر اساس تعالیم الهی از جمله بیان زیر از حضرت ولی‌امرالله فرزندان خلف ایران بودیم:

"اهل بهاء چه در ایران و چه در خارج آن، وطن جمال اقدس ابهی را پرستش نمایند و در احیاء و تعزیز و ترقی و ترویج مصالح

کنونی، و یا همدردی و زاری با ستم‌دیدگان ایران باشد؟

ایران موطن حضرت بهاء‌الله و سرزمین روحانی ما است. زادگاه ما و بخشی از وجود ما است. ما به عنوان بهائی بخشی از ایران هستیم. اگر روزگاری ناخودآگاه به خود مشغول گشتیم و محیط فرهنگی و ادبی کشورمان را فراموش نمودیم اینک باید آن اشتباه را جبران کنیم خاصه آنکه خواست دشمنان امر الهی آن است که از ایران، بهائی‌زدائی و از بهائیان، ایران‌زدائی کنند. ایران موطن مظاهر مقدسه‌ایست که عشقشان وجود و تاروپود ما را شکل می‌دهد. قربانگاه وفا و محل شهادت و جانبازی هزاران بهائی جان بر کف از ابتدای تاریخ امر تا امروز است. زبان فارسی زبان ماست، زبان آثار جاودانی بهائی است. آیا رواست بخاطر رفتار خصمانه، گروهی کوچک، از همه مظاهر ملی و فرهنگی خود چشم‌پوشیم و خدای ناکرده عطای ایران را به لقای آنان که ما را از آن سرزمین رانده‌اند ببخشیم؟ نه میهن‌دوستی راستین و معتدل، و نه بستگی روحانی ما به آن آب و خاک، هیچ‌کدام چنین چیزی روا نمی‌دارند. این طرز فکر، و باز، جدا ساختن خویش از جامعه و فرهنگ و ادبیات کنونی ایران حاصلی جز عزلت و سر در کار خود داشتن و مهر بیگانگی بر جبین گرفتن ندارد. بر همین مبنی چند سال پیش استاد حشمت مؤید در کنفرانس ادب و هنر بهائیان امریکا زنگ خطر را به صدا در آورد و از حقایقی سخن راند که از دلی سوخته و خاطری نگران سرچشمه می‌گرفت. وی گفت:

«در صد و بیست سال اول تاریخ امر کسانی از قبیل ادیب طالقانی، ابوالفضل گلپایگانی، فاضل قاضی، و امثال این

حقیقه، این سرزمین منافع و راحت بلکه جان و مال خویش را فدا و نثار کنند.^۱ اما با هویتی که به تدریج نقش پذیرفته بود سر در کار خود داشتیم.

انقلاب ایران ما را با چنین هویتی ملی/بهائی در پهن‌دشت گیتی پراکنده ساخت. خوشبختانه جهانگرایی بهائی و اعتقاد به وحدت عالم انسانی، و نیز یافتن جامعه‌ای بهائی، در هر کجا که رحل اقامت افکندیم رنج غربت و ناراحتی‌های نخستین را بر ما آسان‌تر ساخت. اینک با گذرنامه‌های سازمان ملل، یا گذرنامه‌های کانادائی و یا انگلیسی و اسپانیائی، ولی با کوله‌بار فرهنگی و ملی خود، و کوهی از مسائل گوناگون، بهائی ایرانی-کانادائی، یا ایرانی-امریکائی و غیره هستیم. هویت ما که ریشه در اعتقادات دینی و آداب و فرهنگ ملی دارد با فرهنگی تازه و ناآشنا رو در رو است. آموختن زبان جدید، جذب شدن در محیط تازه، یافتن کار و حرفه مناسب، تربیت فرزندان به آداب و سنن بهائی در محیط‌های آنچنانی، همکاری و یاری با بهائیان محلی در پیشبرد اهداف نقشه‌های تبلیغی همه و همه روبروی ما قرار دارد. عجیبی نیست که برخی از یاران استرالیا بپرسند با این همه مسائل چه جای بحث از فرهنگ کهن ایران و یا درج اشعار فریدون مشیری در مجله پیام بهائی است.

نکته اینجاست که آیا ما در این سال‌های دوری از وطن باید تمام رشته‌های پیوند را با ایران ببریم و اینک که هزاران کیلومتر از موطن خود دورتر افتاده‌ایم دور آن جزیره مصنوعی را نیز دیواری ضخیم بکشیم و نام ایران را از حافظه خود محو کنیم؟ یا آنکه تمام ارتباط ما با ایران باید شنیدن اخبار ناگوار از ناهنجاری‌های

دانشمندان بودند که پهلوی به پهلوی محققان و دانشمندان آن روز جامعه اسلامی ایران می‌زدند. جامعه ما در مقایسه با آن ایام نه فقط ضعیف بلکه فقیر شده است. صد سال پیش در میان هموطنان غیر بهائی ما طبقه‌ای محدود از علمای معمم ... می‌زیستند، همین گروه محدود علماء نیز با دانشمندان بهائی آن روزگار قدرت برابری و زورآزمائی نداشتند ... اما دریغ که امروز ورق برگشته است و ما از کاروان معرفت و ادب عقب افتاده‌ایم ... گوئی ما بهائیان دور ایران را قلم کشیده‌ایم و دلبستگی خودمان را به وطن جمال اقدس ابهی به التذاذ از سفره‌های رنگین و تا حدی شنیدن ساز و آوازه‌های وطنی که نوعی تفریح است و نه معنویت محدود کرده‌ایم. این فقر علائق معنوی در سال‌های پیش از انقلاب هم بر جامعه ما بخصوص در شهر طهران حکومت می‌کرد و انقلابی خونریز می‌بایست که تا سیئات ما را در سیل خون‌های پاک بیش از دویست شخصیت بیگناه ممتاز از نظائر دکتر داودی و پروفیسور حکیم و دکتر فرهنگی و دکتر نجی بشوید و ما را از خوابی که بدنبال یک شکم‌خوارگی مفصل در چهاردیواری فضائی تنگ و بی‌روزن و هوای گرم و آلوده، آن بر ما چیره شده بود بیدار کند. پیشنهاد می‌کنم از خود بپرسیم که آیا با معارف امر و تا حدی لااقل با تاریخ و ادب سرزمینی که به نام نامیش می‌نازیم آشنائی داریم ... راستی از ابوالفضائل که به نام نامی مبارکش افتخار می‌کنیم چیزی خوانده‌ایم؟ با اشعار ورقا انسی داریم؟ ...»^۱

در این نکته تردیدی نیست که بخاطر آثار مقدسه بهائی که به زبان فارسی است، و بخاطر

آنکه این دیانت در محیط فرهنگی و دینی ایران زمین ظهور نموده و رشد یافته، همین زبان در آینده دستمایه پژوهندگان و محققین در تحقیق و پژوهش در زمینه‌های گوناگون و بی‌شماری که امر الهی با آن سروکار دارد خواهد بود. سرچشمه و منبع این تحقیقات الواح و آثار الهی است. یک بهائی غربی هرچه هم که استاد زبان فارسی و عربی باشد هرگز بمانند همتای ایرانی خود قادر به درک رموز و دقایق زبان فارسی و اشارات و استعارات نهفته در آن نیست. لذا جا دارد صدها محقق و زبان‌دان در جامعه داشته باشیم تا لااقل ده تن آنان بتوانند آثار جاودانی و ماندنی مانند آنچه از پیشینیانمان به یادگار داریم به جهان علم و دانش عرضه دارند. تا کی می‌توانیم به آثار گذشتگان خود بنایم و از تنگدستی خود در خلق آثار مهم در پنجاه شصت سال اخیر انگشت حسرت به دندان بگزیم.

ایجاد چنین شوق و روح تحقیق نیاز به جامعه‌ای با زمینه وسیع دانش‌اندوزی و مطالعه و علاقه به ادبیات و علم دارد. باید بپذیریم که زبان ادبی ایران از آغاز مشروطیت به این طرف دستخوش تحولی بزرگ شده، و این تحول چه در نثر و چه در نظم پس از جنگ جهانی دوم شتابی بیشتر یافته است. روگرداندن از این حقیقت چشم پوشیدن از ابلاغ حقایق و عرضه در گرانبهای آثار الهی به هم‌میهنان ماست. آشنا شدن با آن نیاز به مطالعه و خواندن آثار نظم و نثر معاصرین دارد، و این همان کاری است که این مجله با هدفی معین دنبال می‌کند. یعنی این حقیقت که زبان آثار و ادبیات بهائی از زبان امروزی فارسی جدا نیست و خواندن و آشنائی با یکی دلیل کنار گذاردن آن دیگر نخواهد بود. سوای دسترسی ما به آثار و ادبیات بهائی،

مقال نمی‌یابیم که می‌فرمایند :

«حضرت بهاء الله و حضرت باب هر دو ایرانی بودند و بیست هزار، سی هزار ایرانی درین سبیل جانفشانی نمودند و من نیز ایرانی هستم. حتی با وجود اینکه شصت سال است از ایران خارج شده‌ام هنوز راضی به آن نگشته‌ام که عادات جزئیّه ایرانی ترك شود. بهائیان ایران را می‌پرستند، نه همین حرف می‌زنند شما نظر به عمل کنید ... امثال شما که فی الحقیقه خیرخواه دولت و ملتند و در نیکنامی ایران می‌کوشند و اهل دانش اند، چنین نفوسی را من از خویش و پیوند خویش می‌شمارم ... برآستی می‌گویم که من مشتاق دیدار تو هستم زیرا تو خدمت به ایران و ایرانیان می‌نمائی و من از جمله ایرانیان هستم.»^۱

یادداشت‌ها

- ۱- بیان مبارك حضرت ولی امرالله، مأخذ جزوه «کشور مقدس ایران».
- ۲- مجله پیام بهائی، شماره ۱۴۵، مقاله «بیگانگی از خود».
- ۳- جای خوشوقتی است که در چند سال اخیر انجمن‌های فرهنگ و ادب فارسی در اروپا و امریکا تشکیل یافته و جلسات و سمینارهای سالیانه بطور مرتب تشکیل می‌شود و بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرد. در جلسه انجمن فرهنگ و ادب فارسی اروپا که در ماه اوت امسال در لندگ سویس تشکیل می‌گردد همزمان، جلسات مخصوصی نیز برای جوانان بهائی که در اروپا رشد یافته‌اند ترتیب داده شده که برنامه آن شامل تاریخ، ادبیات و فرهنگ و هنر ایران به زبان فارسی ساده است.
- ۴- بیان مبارك حضرت عبداله‌بهاء، نقل از جزوه «کشور مقدس ایران»، ص ۶.

فرهنگ غنی ایران دریای زاینده‌ای است که در آن جهانی از در و مرجان به صورت متون ادبی و اشعار شعرای قدیم و جدید انباشته شده، آشنائی با چنین فرهنگی با توجه به آگاهی ما از لغات و اصطلاحات ادبیات غنی بهائی مشکل نیست.

در سال‌های اخیر فعالیت‌های ارزنده‌ای در شهرهای مختلف اروپا و امریکا از جانب ایرانیان مقیم خارج در معرفی فرهنگ ایران صورت می‌گیرد که جنبه سیاسی ندارد. جای بهائیان در پیشاپیش چنین فعالیت‌هایی خالی است تا با تکیه به آشنائی خود با خدمات تشکیلاتی بهائی، در سازمان دادن و حتی اداره و راه انداختن آنها که در راستای خدمت به فرهنگ و ادب ایران است دوشادوش سایرین بکوشند.

گفتنی در این باره بسیار است که امیدواریم در آینده به آن بپردازیم. اما اگر بخواهیم به پیام برخی از احباء به مجله بازگردیم باید بگوئیم پیام بهائی بر همین مدار کوشش دارد با مقالات و بحث‌هایی درباره فرهنگ و ادب ایران به بازگشت معنوی جامعه به سوی کشورمان کمک کند. متأسفانه محدود بودن صفحات اجازه نداده است که جز معرفی چند تن از شاعران ایرانی، یا مقالاتی در تاریخ و بزرگداشت جشن‌ها و سنن کهن ایران به چیز دیگری بپردازیم. اما آرزو مندیم که این کار را در آینده دنبال نمائیم و این بخش از مجله را وسعت بدهیم. تکیه به ایرانی بودن ما و لذت روحانی و معنوی از آنچه هویت ملی ما عرضه می‌دارد به هیچ وجه با بهائی بودن ما و شخصیت و هویت بهائی دوگانگی ندارد بلکه آن را در هر جای دنیا و با هر گذرنامه‌ای که بناچار در جیب جا داده‌ایم کامل‌تر می‌نماید.^۲

هیچ مطلبی را مناسب‌تر، گویاتر و زیباتر از بیان آسمانی حضرت عبداله‌بهاء برای ختم این

سفر حضرت اعلیٰ به حجاز (۲)

ابوالقاسم افغان

بعد از وفات مرحوم سید رشتی، میرزا محیط ادعای زعامت طائفه شیخیه را در سر می‌پرورانید و خودش را جانشین حاج سید کاظم معرفی می‌کرد و لکن هیچکدام از پیروان مکتب شیخیه به او اعتنائی نکردند. او با ملا حسن گوهر که او هم دعوی جانشینی سید مرحوم را داشت همدست شد و مشافهتاً در امور زندگی و خانوادگی مرحوم حاجی سید کاظم مداخله می‌کردند چنانچه حرم سید رشتی را که در معیت حضرت طاهره قصد زیارت مکه را داشت با وجود اینکه حتی کجاوه و عمار برای مسافرت آن دو حاضر بود به شدت جلوگیری کردند و به مناسبت وساوس و حیل او و ملا حسن گوهر آن دو نفر از زیارت مکه و طواف کعبه محروم ماندند.

در اوقاتی که جمال قدم در بغداد تشریف داشتند میرزا محیط به بغداد آمد و قصدش ملاقات جمال ابهی بود ولی بواسطه جن و هراس جبلّی که در ذاتش مودوع بود از این سعادت محروم شد و توفیق حاصل ننمود.

مرحوم بدیع بشروئی در کتاب خاطرات تشرّفش به حضور حضرت عبدالبهاء داستانی را راجع به میرزا محیط نقل می‌کند. او می‌نویسد: «به تاریخ ۱۷ جون ۱۹۱۵، غروب احضار فرمودند و از جمله بیانات مبارک این بود:

وقتی که جمال مبارک در بغداد بودند میرزا محیط شیخی آمد به بغداد یعنی به عنوان زیارت کاظمین. کیوان میرزائی بود پسر رضا قلی میرزا نوه فرمانفرمای شیراز که پسر فتحعلیشاه بود. این کیوان میرزا به حضور مبارک مشرف می‌شد. رفت میرزا محیط پیش کیوان میرزا به او تکلیف کرد برو به حضور مبارک عرض کن که من می‌خواهم به حضور مبارک مشرف شوم لیکن به شرط اینکه هیچکس خبردار نشود و جز تو کسی نداند. حتی نفوسی که در اطراف مبارک هستند از خدام و غیرخدام و متسبین نباید بدانند. باید فقط تو بدانی و می‌خواهم نصف شب مشرف شوم به این شروط. [حضرت بهاءالله در پاسخ] فرمودند: «به میرزا محیط بگو در سفر کردستان غزلی گفتم. از جمله ابیات این غزل است:

گر خیال جان همی هستت به دل اینجا میا
ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار
رسم ره این است، گر وصل بهاء داری طلب
ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار
رفت کیوان میرزا به او گفت. نیامد و دور شد. روز ثانی سوار شد یک سر به کربلا رفت. روز سوم تب و سرسام کرد و شب هفتم مرد. میان این جواب مبارک و مردن میرزا محیط یک هفته طول کشید.»

جان سالم بدر نمی برد و لکن باید آن کلمات که در آن خورجین است به یاری آن عرب به اماکنی برسد که اسباب ظاهره برای ابلاغ و ارسال آنها موجود نبود که ما بتوانیم آن کلمات را به آن اماکن برسانیم. بسیار خوش واقع شد و بجا بود. آن غلام را به این کلمات شاد کام فرمودند و از آن به بعد هر وقت اینگونه امور رخ می نمود می فرمودند: "بعد ما کان الامور بالقضاء لا تحزن بماذا".

در حدود شانزده سالی پیش از این، آقای عاتق ابن غیث البلاذی از مردم مکه تمامی طرق و شوارع شتررو و کاروانرو بادیة العرب را که در ازمنه قدیمه مورد استفاده بوده است پوئیده و راههائی را که رسول اکرم صلوات الله علیه در نقاط مختلفه حجاز سفر می فرموده اند با کمال دقت تحقیق نموده و شخصاً آن راهها را زیارت کرده و از مجموعه تحقیقات و مطالعاتی که کرده است کتابی به اسم «علی طریق الهجرة و رحلات فی قلب الحجاز» تألیف کرده است و منزل سوم کاروانرو بین مکه و مدینه را مشخص نموده است که از زمان قبل از اسلام تا چهل سالی پیش که راههای اسفالت به موازات همان جاده های قدیم ساخته شده است مورد استفاده مسافرین و زائرین بوده است و این خود کمک بزرگی است به دستیابی محلی که آثار مبارکه به سرقت رفته است. او می نویسد:

«منزلگاه سوم،

چون نماز فجر را اداء نمودم راه خود را به سوی شرق پیش گرفتم و گویا با خورشید در ددندف وعده گذاشته بودم و این راه ابواء است که فعلاً به "خُریبیه" Khoreibeh معروف شده است. ساعت ۷ صبح در بیابان ددندف بودم. ددندف در وادی خبیص قرار دارد و قبر آمنه

بالجمله صدمات وارده و مصاعب متواتره در آن سفر زیارت مکه بر وجود مبارک حضرت باب بیش از آن است که به احصاء آید. در یکی از آثار مبارکه شمه ای از رویدادهای آن سفر را بیان می فرمایند. قوله العزیز:

« فسبحان الله الذی قد قضی فی سبیل سیره ما قد قضی لكل الابواب من قبل و رأى فی سبیل الله کل الاذی من اهل الشک و الشک تلك سنة الله قد خلت من قبل و ما اجد لسنة الله فی شأن من بعض الشیء تحویلاً و لن تجدوا لحکم فی بعض من الحروف تبديلاً حتی قد سرق السارق فی ارض الحرمین فی منزل الثالث کل ما کتب الله. »

در این آیات مبارکات، هیکل مبارک به آزارها و اذیاتی که از ناحیه اعداء بر وجود مقدسش طاری بوده اشارتی می فرمایند و نیز اشاره به سرقت آثار مبارکه در منزل سوم بین مکه و مدینه شده است. در تواریخ بابی و بهائی در هیچیک، جا و نشان محلی که این واقعه رخ داده است مذکور نگردیده است. تنها نبیل زرندی اشاره کوتاهی به شرح ذیل نموده است و می نویسد:

« علی الصباح که برای نماز نزدیک چاهی منزل نمودند و بار گشودند ناگاه یک عرب بدوی چون آتش پر دود از بادیة خروج نمود و خورجینی را که مملو از کلمات و آیات مالک اسماء و صفات بود در ربود. غلام حبشی عازم شد که او را تعقیب نماید و چون تیر شهاب جفت ترابش سازد و ادعیه وحی مسرقه را از چنگ شیاطین سارقه بر باید. طلعت اعلی که در تعقیب نماز بودند اشاره فرمودند که مرو و واگذار. چون از تعقیب نماز پرداختند غلام را به نوازش شاهانه بنواختند که اجرت با خدا است و جزای خیرت با خالق شاه و گدا. اگرچه آن بدوی از چنگ تو

دختر وهب که مادر پیغمبر است در این صحرا است و می‌دیدم که اتومبیل‌هایی با سرعت از جلوی من می‌گذشتند و مثل این بود که در راه رسیدن به مقصدی که روانه بودند تعجیل داشتند. علی‌رغم اینکه در این ایام این سه منزل را در يك ساعت طی می‌کنند آباء و اجداد آنها این فاصله را از مکه در سه روز و سه شب طی می‌کرده‌اند. وادی خبیص محل سکونت قبیلۀ بنی الحریز بوده است.^۱

حضرت نقطه، اولیٰ هنوز در مدینه تشریف داشتند که واقعه، گرفتاری ملا علی بسطامی در عراق به سمع مبارک رسید و از همان جا اقدامات مجددانۀ برای استخلاص ملا علی به عمل آوردند و بعد از انقضاء مدت ۲۷ یوم از مدینه به سمت جدّه روانه شدند و به شرحی که از قبل زیارت شد در روز ۲۴ ماه صفر به سمت مسقط تشریف بردند.

مدّت توقف هیکل مبارک در مسقط به سه ماهی بالغ شده است. لوحی به اثر قلم و خط حضرت اعلیٰ به اعزاز خال اصغر در دست است که مورّخ بیست و سوم ماه ربیع الثانی سال ۱۲۶۱ است و در آن لوح شرح مسافرت و مدّت توقف خودشان را در مکه و مدینه بیان فرموده‌اند.

سبب و علت توقف حضرت ربّ اعلیٰ در مسقط به آن مدّت طولانی دو امر بوده است:

اول منتظر جواب نتیجه، اقداماتی بودند که به رسم دادخواهی به توسط مجیدپاشا سلطان عثمانی و محمدشاه سلطان ایران و حاجی میرزا آقاسی و ملا حسن گوهر برای استخلاص ملا علی بسطامی از بند نجیب‌پاشا حاکم بغداد فرموده بودند و دوم انتظار به وجود آمدن موقعیتی مناسب برای عزیمت وجود مبارک به

نجف اشرف بود بر حسب قراری که با حروف حی داشتند.

اوضاع نابسامانی که بر علیه ملا علی در عراق پیش آمده بود آنچنان عرصه را برای بابی‌های آن حدود تنگ کرده بود که حضرت باب به ناچار از آن سفر انصراف حاصل فرمودند و به حروف حی و احبائی که در راه بغداد بودند خبر دادند که به اصفهان مراجعت کنند.

در يك کتاب خطی از آثار مبارکه که تاریخ تحریر آن روز چهارشنبه چهاردهم ماه صفر سال ۱۲۶۲ است این عبارت را می‌خوانیم: «ظهور بدا پانزدهم جمادی الثانی سنه ۱۲۶۱» و این بدا به معنی انصراف حضرت اعلیٰ از عزیمت به عراق می‌باشد.

حضرت اعلیٰ در اواخر ماه جمادی الاول سال ۱۲۶۱ از مسقط به سوی بوشهر عزیمت فرمودند و به موجب مرقومه، حاج میرزا محمد تقی وکیل الدوله، پانزده روز بعد از ورودشان عازم شیراز شدند. حضرت باب به محض ورود به بوشهر جناب قدّوس را با الواح مخصوصه که به اعزاز ملا صادق مقدّس و حاجی میرزا سید علی خال نازل شده بود به شیراز اعزام فرمودند. وقایع شیراز در آن برهه از زمان داستان مفصلی است که از حوصله، این مقاله خارج است.

به موجب لوح مبارک که در دست است هیکل مبارک در شب چهارشنبه ۱۹ شهر جمادی الثانی از بوشهر به سمت شیراز عزیمت فرموده‌اند. در منزل برازجان داستان اقدامات ملا صادق و قدّوس و ملا علی اکبر اردستانی و تعزیر و مهار نمودن آنها و سایر بلاهایی که بر سر آنها آوردند به سمع مبارک رسید. در منزل بعد از برازجان در دالکی به محمدخان و نه نفر سواری که به قصد دستگیری وجود مبارک به

افکار حسین‌خان را مشوش داشته بود که سید باب با مریدانی که بدست آورده قصد خروج دارد و همان مطلبی را ذکر می‌کنند که در مذهب شیعه برای ظهور امام زمان قائل هستند.

از کنارتخته حضرت باب لوحی به اعزاز خال اعظم به تاریخ روز دوشنبه ۲۴ جمادی الثانی سال ۱۲۶۱ نازل فرموده‌اند و در آن اشاره به ورود مأمورین و ملک قاصد و وصول اخبار شیراز می‌فرمایند. قوله العزیز:

«تا اینکه وارد منزل کنارتخته شده و ملک قاصد وارد و چهار نفر هم از حضرات سوار وارد و ملاقات شد. فسبحان الله العظیم من هذا الامر الجسیم. امر را بر سرکار عظمت مدار صاحب اختیار مشتبه فرموده‌اند» الی آخر بیان مبارک.

صدمات وارده بر وجود مبارک در وقت ورود به شیراز و مدتی که در شیراز تشریف داشتند مباحث دیگری است که از حوصله این وجیزه خارج است.

در ایام توقف هیکل اطهر در مکه الواحی به اعزاز بعضی از نفوس نازل شده که تعدادی از آنها را می‌شناسیم:

۱- رساله، بین الحرمین به اعزاز میرزا محیط کرمانی.

۲- لوح مبارک به اعزاز شریف مکه که بوسیله جناب قدوس برای او ارسال شد.

۳- لوح به افتخار سلیمان‌خان شهید.

۴- لوح به افتخار حاجی سید علی کرمانی.

۵- لوح به افتخار خال اصغر در یزد.

۶- الواح مختلفه به بوشهر و شیراز.

صورت اسامی نفوسی که در مکه حضرت باب را زیارت کرده و مؤمن شده‌اند تا آنجا که تا حال معلوم شده چنین است:

۱- حاجی محمد رضا جواهرچی از اهل اصفهان و

سمت بوشهر در راه بودند برخورد نمودند. حضرت باب حاجی مبارک را نزد سرکرده آنان اعزام داشتند و حضور خودشان را در آن محل به استحضار او رساندند و پیام دادند که به عبث راه خودتان را دور مکنید. به دنبال کسی که می‌روید من هستم. محمدخان و همراهانش این پیام را باور نکردند و به این تصور بوده‌اند که شاید اشخاص را در بین راه گماشته‌اند که مأمورین حکومت را گمراه کنند و معقول نیست کسی به این سادگی و سهولت خودش را به دام اندازد آن هم وقتی که مورد مؤاخذه حاکمی ظالم و جبار مثل حسین‌خان آجودان باشی و علماء ظلوم و بی‌انصافی که برای خون او تشنه هستند باشد.

حضرت باب به راه شیراز عزیمت فرمودند و معلوم نیست چه انگیزه و خیالی در افکار محمدخان ظاهر شد که چهار نفر سوار را مأمور نمود که به تعقیب حضرت باب بروند و با آنها عریضه در کمال ضراعت و خضوع به حضور مبارک عرض نمود که اصل آن مکتوب در دست است و خودش با پنج نفر سوار دیگر به سمت بوشهر عزیمت نمودند.

آن چهار نفر در منزل کنارتخته به حضرت باب مصادف شدند و در همان هنگام ملک قاصد از شیراز رسید که حامل مراسلات خال اعظم به حضور مبارک و حاجی میرزا سید محمد خال بود. در آن مراسلات از شایعات دروغی که در اقواء عمده مردم شیراز شیوع داشت و تهمت‌های خلاف و بی‌اساس و سعایت‌هایی که ملاها علی‌الخصوص شیخ ابوهاشم نزد حسین‌خان کرده بودند و بر فوق منابر مورد بحث و گفتگو بود حضرت باب را مستحضر نموده بودند مخصوصاً این شایعه دروغ بیشتر

مقیم بغداد.

۲- حاجی ابوالحسن شیرازی که در سفر مکه ملازم رکاب مبارک بود اگرچه در مکه مؤمن نشد ولی سال بعد که حضرت باب را به مسجد وکیل آوردند که از دعوی خودشان براثت بجویند در مسجد مؤمن شد.

۳- جناب سلیمان خان شهید.

۴- ملا یوسف همدانی در مکه مؤمن شد و در همدان برادرش و برادرزاده هایش را تبلیغ کرد. ملا آقا بابا با یکی از پسرانش به قلعه طبرسی رفتند و هر دو به شهادت رسیدند.

۵- حاجی محمدعلی قزوینی با وجود اینکه خودش مؤمن نشد ولی تعریف مشاهدات و تقریرات حضرت اعلی در جمع مردم موجب تصدیق خانواده، فرهادی قزوین شد. برای اطلاع بیشتر به تاریخ طرازیه خانم سمندری که خود نیز از آن فامیل هستند مراجعه فرمائید.

این امر مسلم است که در آن سال که حج اکبر بود بسیاری از نفوس در مکه به اصفای ندای مبارک فائز شده اند ولی تا بحال هویت کامل آنها معلوم نشده است.

یادداشت

۱- نگاه کنید به صفحات ۲۲، ۳۳ و ۷۶ کتاب «علی طریق الهجرة و رحلات فی قلب الحجاز»، منطبعة مکه، تألیف عاتق ابن غیث البلادی، سنه ۱۳۹۸ هجری.



پروین و دانش حاتم

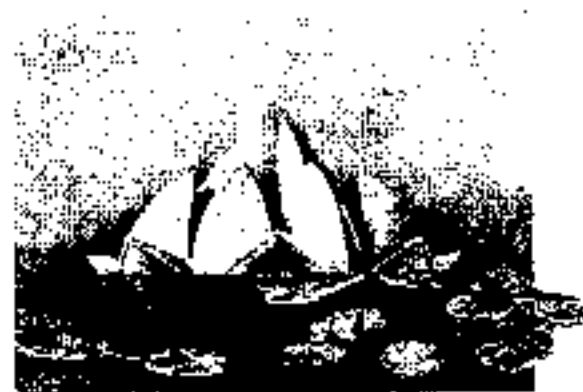
معرفی يك هنرمند

بانو پروین حاتم که خوانندگان ما با نقاشی های آب و رنگ ایشان آشنا هستند (از جمله روی جلد شماره رضوان) در سال های اخیر چندین نمایشگاه در مجامع بهائی و غیربهائی در اروپا برپا نموده و آثار خود را که عموماً با الهام از اماکن مقدسه بهائی نقاشی می شود عرضه داشته است. بسیاری از تابلوهای نقاشی ایشان مزین به یکی از بیانات مبارکه و یا بیانگر یکی از اهداف یا تعالیم دیانت بهائی است.

ایشان با علاقه ای که همواره به نقاشی و خطاطی داشته اکنون چند سال است که در بهبود کار و پیشرفت هنر خود می کوشد و به موفقیت های خوبی نیز دست یافته است.

از جمله اقدامات ایشان و همسرشان جناب دانش حاتم، چاپ تقویم نفیسی است که اکنون دو سال است با دوازده تابلو آب و رنگ از اماکن مقدسه و مشرق الاذکارها به سه زبان فارسی، انگلیسی و فرانسه تهیه شده و به دست علاقمندان می رسد.

موفقیت بیشتر این هنرمند گرامی را آرزو مندیم.



فغان ز جنگ...

سالگرد پنجاهمین سال پایان جنگ دوم جهانی

متفقین به هوا می‌رفت که در شوروی استالین به تصفیه عظیم خود پرداخت و به شهادت تاریخ میلیون‌ها مردم بیگناه شوروی را بیرحمانه به کام مرگ فرستاد. جنگ سرد بین شوروی و کشورهای سرمایه‌داری آغاز شد و جنگ جهانی به کیفیتی دیگر صورت گریه خود را نشان داد. از پنجاه سال پیش تا کنون به شهادت ارقام سازمان ملل متحد بیش از ۲۴۰ جنگ ملی و منطقه‌ای در جهان شعله‌ور شده و شاید معادل قربانیان جنگ بین الملل دوم در این جنگ‌ها نابود شده‌اند. جنگ کره، جنگ ویتنام، و جنگ بین ایران و عراق نمونه‌های زنده، این بی‌منطقی و جنونی است که چشم خرد را بر پاره‌ای از رهبران جهان کور کرده است.

در کمتر دیانتی مانند آئین بهائی این‌همه درباره زیان‌های جنگ و لزوم فوری استقرار صلح، آثار مقدسه نازل شده است. از زمانی که مظهر ظهور الهی با صدور الواح ملوک و سلاطین، زمامداران جهان را به مشورتی عمومی در صلح دعوت فرمود و راه یگانگی و آشتی را نشان داد، دو جنگ جهانی دنیا را در آتش سوزان خود بلعیده است. خطابات حضرت عبدالبهاء در سفرهای خود به اروپا و آمریکا در واقع منشور صلح جهانی است و شامل رهنمودهای آسمانی برای ایجاد جهانی پر از صلح و آشتی می‌باشد. عجب آنکه اینک نیز با آنکه هیچ کس در جهان خود را منادی و طرفدار جنگ نمی‌داند، جهان بسرعت در مسابقه تسلیحاتی درگیر است. به

ماهی که گذشت بخشی از جهان شاهد برگزاری مراسم ویژه‌ای به مناسبت سالگرد پنجاهمین سال پایان جنگ جهانی دوم بود.

نقطه اوج این جشن‌ها سفر رئیس جمهور آمریکا به مسکو و شرکت او در مراسم بزرگ و وسیع پیروزی متفقین از جمله شوروی بر آلمان و متحدین آن بود. کشورهای اروپائی که پنجاه سال پیش از جنگ اشغال آلمان هیتلری رها شده بودند با برپائی نمایشگاه‌ها، سخنرانی‌ها، نمایش فیلم و غیره نه تنها بار دیگر استقلال خود را جشن می‌گرفتند بلکه نسل جدید را با این حقیقت آشنا ساختند که چگونه آدمی نیمه مخبط مانند هیتلر توانست با دامن زدن به تعصبات نژادی و ملیت‌پرستی کورکورانه، افراطی جهانی را به خاک و خون بکشد، میلیون‌ها نفر را جلوی گلوله بفرستد، میلیون‌ها دیگر را بخاطر یهودی بودن در کوره‌های انسان‌سوزی نابود سازد و شیرازه جهان متمدن را از هم بپاشد. با این جشن‌ها و هشدارها، اندیشمندان جهان که نگران فردا هستند امیدوارند نسل حاضر و آینده هرگز اجازه ندهد که جهان هیتلرهای دیگری به خود ببیند و چشم بسته اسیر و مجذوب افراد نیمه مجنونی نظیر او شود.

در همان پنجاه سال پیش در سانفرانسیسکو پایه‌های سازمان ملل متحد ریخته می‌شد و منشوری به تصویب می‌رسید که می‌بایست جهان را از نکبت جنگ برای همیشه آسوده سازد. اما هنوز از خرابه‌های برلن دود بمباران‌های

پنجه، جنگ جهانی

ملك الشعراء بهار

خاك، مستوره، قلب بشر آورده برون
پنجه، جنگ جهانی جگر آورده برون
بر سر خامه ز دود و شرر آورده برون
از زمین همـره داغ پسر آورده برون
صلح جویانه ز کوه و کمر آورده برون
که زمین از دل خود شعله‌ور آورده برون
کز پی عبرت اهل نظر آورده برون
کش زمین بیخته در یکدیگر آورده برون
رفته در خاك و سر از باختر آورده برون

لاله خونین کفن از خاك سر آورده برون
نیست این لاله، نوخیز، که از سینه، خاك
رمزی از نقش قتالست که نقاش سپهر
دل ماتمزده، مادر زاریست که مرگ
دست خونین زمین است که از بهر دعا
آتشین آه فرو مرده، مدفون شده است
پاره‌های کفن و سوخته‌های جگرست
عشق مدفون شده و آرزوی خاك شده است
پاره‌ها ز آهن سرخست که در خاور دور

آمار زیر نگاهی بیافکنیم:

۵۹۰ هزار دلار خرج کرد در حالی که فقط در قاره،
افریقا روزی ۱۴ هزار طفل از گرسنگی هلاک
می‌شوند.

- هفت ماه هزینه، نظامی جهان برای تأمین آب سالم
آشامیدنی جهت دو میلیارد جمعیت عالم که بدان
احتیاج دارند کافی است.

- تهیه، يك زیردریائی اتمی مستلزم هزینه‌ای معادل
بودجه، آموزش و پرورش ۲۳ کشور در حال رشد
جهان است یعنی هزینه، تربیت ۱۶۰ میلیون نفر
کودک در سن دبستانی.

- از ۲/۵ میلیون نفر محققان جهان يك پنجم یعنی
۵۰۰,۰۰۰ نفر در طرح‌های پژوهش و توسعه،
نظامی کار می‌کنند و بیش از نیمی از فیزیکدانان و
مهندسان عالم در کار تکمیل سلاح‌های جنگی
هستند.

- کافی است که جهان از يك روز و نیم هزینه‌های
مسابقه، تسلیحاتی صرف نظر کند تا با پول آن
بتوان همه، برنامه‌های مهم سازمان ملل متحد در
زمینه، توسعه، تغذیه، پناهندگان، کمک به آوارگان،
کودکان و جمعیت را بطور کامل اجراء کرد.

آیا هنگام آن نرسیده است که جهان و
جهانیان به صلح اعظم معتقد گردند؟ پیام بهانی

- هم اکنون در سراسر جهان از هر چهار کشور یکی
درگیر جنگ است. در حال حاضر ۴۲ جنگ در نقاط
مختلف در جریان است و از اوّل قرن تا حال ۷۸
میلیون نفر در جنگ‌ها کشته شده‌اند.

- در مقابل هر ۴۳ نفر از ساکنان کره، خاك يك نفر
به کار سربازی مشغول است در حالی که در برابر هر
هزار نفر مردم این جهان فقط يك طبیب خدمت
می‌کند.

- با هزینه‌های نظامی که در هر سال در سراسر جهان
به هدر می‌رود می‌توان همه، سیستم سازمان ملل
متحد و مؤسسات وابسته بدان را برای مدت دو قرن
به کار واداشت.

- هزینه‌های نظامی سالانه، جهان معادل ۲۵ برابر
مبالغ کمک رسمی است که همه ساله ممالك غنی به
کشورهای در حال رشد عالم اختصاص می‌دهند.

- چند سال قبل ممالك فقیر مبلغ صد میلیارد دلار را
همه ساله به خرید اسلحه تخصیص می‌دادند. با این
رقم چه کارها که نمی‌شد کرد زیرا آن رقم معادل سه
برابر هزینه‌هایی است که اکنون صرف تأمین سلامت
اساسی اهالی آن کشورها می‌شود.

- برای به کار انداختن يك ناو هواپیمابر باید روزی

کتابچه الواح

سرور اتحادیه

چندی قبل در مجله، پیام بهائی مقاله‌ای به قلم آقای ابوالفضل رحمانی خواندم تحت عنوان «داستان يك عكس». بسیار جالب بود و به من این كمك را كرد كه سر ذوق بیایم و راجع به خاطره‌ای كه در گذشته برای خانواده، ما اتفاق افتاد مختصری بنویسم.

جميع فامیل و خانواده، پدری و مادری من متولد روسیه شوروی سابق هستند و در سال ۱۹۳۰ در زمان استالین همه، ما را تبعید کرده به ایران فرستادند. دایی من آقای عطاءالله نامدار دفترچه، یادداشتی داشت كه به خط بسیار زیبای خود الواح پدر و مادر و جميع خانواده را كه از حضرت عبدالبهاء دریافت کرده بودند یادداشت و به قول خود ابدی کرده بود. وقتی كه خانواده، ما به گمرک ایران می‌رسند و وارد شهر بندر انزلی (پهلوی) می‌شوند كه از آنجا به طهران بیایند در گمرک اسبابها و لوازم زندگی، همه بازدید می‌شود و می‌رسد به این كتابچه كه جلد سیاه داشت. مأمور گمرک آن را باز می‌كند و قدری مطالعه می‌نماید. سپس می‌گوید این كتابچه توقیف می‌شود و به شما نمی‌دهم. از دایی من اصرار و از او انكار. خلاصه دفترچه، الواح ضبط می‌شود.

از این میان ۴۵ سال می‌گذرد. يك شب جناب نامدار دایم وارد منزل می‌شود و دفترچه‌ای را روی میز می‌گذارد. خائمش می‌پرسد این چیست؟ به چشمم آشنا می‌آید. ایشان می‌گویند باور كردنی نیست كه چیست، باید شرح آن را خودم بدهم. سپس می‌گوید امروز در خیابان ناصریه از

كتابخانه، كوچکی می‌گذشتم. جلو در كتابخانه كتابهای كهنه و جزوات گوناگون برای فروش گذاشته بودند. من كه به مطالعه زیاد دلبستگی و علاقه داشتم خم شدم كه به آنها نگاه كنم. ناگهان چشمم به كتابچه مشكوكی افتاد. برداشتم. قلبم به شدت به ضربان افتاد و عقلم باور نمی‌كرد این چیست. دیدم كتابچه، الواح به خط خودم كه ۴۵ سال قبل در بندر انزلی (پهلوی) از من گرفته بودند داخل كتابهای دیگر برای فروش چیده شده است. از ترس اینکه موضوع را بفهمند و به من ندهند چندین كتاب اضافی غیرلازم را هم برداشتم، رفتم توی مغازه پرسیدم اینها چند است؟ گفتم با كتابچه یا بدون كتابچه؟ گفتم با كتابچه. گفتم این خط بابی‌هاست، به درد شما نمی‌خورد. گفتم باشد، این را هم برمی‌دارم، قدری اضافه‌تر می‌دهم ببینم بابی‌ها چه می‌گویند. وقتی آن را خریدم مثل اینکه کسی با ترون عقب سر من کرده و می‌خواهد كتابچه را از دستم برباید خودم را در تاكسی انداختم و به سوی خانه شتافتم. اینك آن كتابچه، الواح پدرم بعد از ۴۵ سال كه خدا می‌داند در کدام شهرها گشته بالاخره به دست خودم رسید.

آن شب را جشنی گرفتیم و با شادی و خوشحالی زیاد تا نیمه‌های شب به یاد گذشته‌ها خوشحال و خشنود بودیم.

حالا خواننده‌های عزیز بگوئید آیا این حکایت حقیقی جالب و عجیب و غریب نیست؟ ببینید تقدیر و خواست خداوند چه می‌کند.

شکست سرمایه‌داری و خلا آرمانی در جهان

دکتر نادر سعیدی

سرمایه‌داری بیش از دو قرن است که بارها و بارها در تمامی جوامع غربی به نحو عملی و نظری مورد اثبات قرار گرفته است. سرمایه‌داری غرب دستخوش هزاران دشواری و تناقض غیرقابل حل است و در واقع خود جسد بی‌رمق و در حال مرگی است که حال با شکست رقیب، اندک جنبش و تکان در آن دیده می‌شود. اما این تکان بیهوده و ناتوان و نازاست و خود نیز در ته دل از این امر باخیر است.

به خلاف سرآغاز ظهور سرمایه‌داری که اعتقاد به آرمان سرمایه‌داری به‌طور بدیهی اعتقادی مثبت به تقدس انسان‌ها و حقوق طبیعی ایشان بود، اعتقاد به سرمایه‌داری در دهه ۹۰ اعتقادی نومیدانه به خودپرستی و خودخواهی و مصرف است. سرآغاز ظهور سرمایه‌داری با انقلابی نظری که مدافع برابری و تساوی اجتماعی بود و سرمایه‌داری را وسیله کاهش نابرابری‌های اقتصادی می‌دانست همراه بود. اما آرمان سرمایه‌داری دهه ۹۰ صرفاً و صرفاً دفاع از نابرابری اجتماعی است. اندیشه بشری در آغاز سرمایه‌داری اندیشه‌ای بود خوش‌بین و امیدوار که خرد آدمی و دانش تکنیکی را برای درک و حل همه مشکلات و ایجاد بشردوستی پایدار در جهان کافی می‌دانست، در حالی که آرمان‌های سرمایه‌داری کنونی با یأس و سرخوردگی کامل

آخرین دهه قرن بیستم را بی‌تردید بیش از هر چیز باید با خلا آرمانی و گمگشتگی و سرگردانی اندیشه بشری تعریف و مشخص ساخت. سقوط کمونیزم در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای وابسته به آن در اروپای شرقی از مهم‌ترین رخدادهای قرن بیستم بوده است. در ابتداء، واکنش به این موقعیت افزایش ایمان و اعتقاد به نظام سرمایه‌داری و فرهنگ حاکم بر کشورهای غربی بود. سرمایه‌داری و آزادی غربی به همراه امکان مصرف بیشتر با پایکوبی و هلهله و غرور در کشورهای سرمایه‌داری جشن گرفته شد و نظام سرمایه‌داری به عنوان نظام طبیعی اقتصادی و اجتماعی مورد استقبال قرار گرفت. اما در پشت این شادمانی و پایکوبی در واقع یأس و حیرت و بدبینی شدیدی حکمفرماست و اکنون به تدریج این آشفتگی و ناامیدی آشکارتر می‌شود. درست است که در بسیاری از جامعه‌ها سرمایه‌داری به شکل بتی آرمانی مورد پرستش قرار می‌گیرد اما این امر در حقیقت از سقوط آرمان‌ها و سرگشتگی این جوامع سخن می‌گوید. دلیل این امر آشکار است. سقوط کمونیزم از ورشکستگی و تباهی آرمان اشتراکی حکایت می‌کند ولی به هیچ‌وجه از این سقوط نمی‌توان درستی و کامیابی آرمان سرمایه‌داری را نتیجه گرفت. در واقع شکست

است که علیرغم دعاوی هر دو نظام، جوامع سرمایه‌داری و اشتراکی هر دو به بحران‌های اخلاقی و ارزشی دچار می‌گردند و در نتیجه باید خودپرستی و نفع‌پرستی و لذت‌پرستی و مصرف‌گرایی را جایگزین خدا و پایبندی‌های اخلاقی نمایند. هر دو نظام غایت هستی را مصرف بیشتر و بیشتر دانسته و در جهت رشد اقتصادی افراطی و یکجانبه به قیمت شادمانی انسان قدم برمی‌دارند. این امر در هر دو نظام به ویران ساختن محیط زیست منجر شده است بطوری که انسان قرن بیستم بیش از هر وقت دیگر در تاریخ گره زمین به محیط زیست خیانت کرده و امکان تداوم حیات برای نسل‌های آینده را کمتر ساخته است. خیانت به محیط زیست بالمآل محصول جهان‌بینی مادی است چرا که انسان با نفی ارزش‌های متعالی، امکانی برای اعتقاد به ارزش‌های مطلق برای خود باقی نمی‌گذارد و لذا علیرغم ایدئولوژی‌ها و سمبل‌های گوناگون همواره آماده هبوط در ورطه خودخواهی و لذت‌گرایی و مصرف‌پرستی است و این امر همه هستی را صرفاً وسیله‌ای بی‌معنی برای ارضاء خواهش‌های آنی انسان قرار می‌دهد. نگاهی به جنگل‌های آمازون و یا دریای آرال یکی در قطب سرمایه‌داری و دیگری در مرکز کمونیزم صحت این مدعا را آشکار می‌سازد. سقوط ارزش‌های اخلاقی موجب افزایش جرم و جنایت، اعتیاد، خودکشی، امراض روانی و هزاران بحران دیگر اجتماعی است که از این جهات، هم سرمایه‌داری و هم کمونیزم جهت یکسانی را پیموده‌اند.

در عین حال ساخت ناسیونالیستی دنیای کنونی باعث می‌شود که سرمایه‌داری و کمونیزم هر دو همواره با استعمار و استثمار دیگر کشورها، ملت‌ها، نژادها و اقوام جهان منافع

در مورد توانائی خرد و دانش در شناخت و حل مشکلات هستی مشخص می‌گردند. علت این امر این است که جهان سرمایه‌داری نیز در خلا آرمانی قرار دارد و در واقع پایان قرن بیستم به صراحت و وضوح از پریشانی و تباهی دو نظام کمونیزم و سرمایه‌داری حکایت می‌کند.

آنچه که به سقوط کمونیزم انجامید فقط فقدان مالکیت خصوصی ابزارهای تولیدی در کشورهای کمونیستی نبود، بلکه فرهنگ مادی و ساخت ملی و ملت‌پرستی حاکم بر این ممالک نیز از علل عمده این بحران بوده است. آنچه که ناظر بی‌طرف را به حیرت وامی‌دارد در واقع شباهت نظام کمونیستی و سرمایه‌داری است و نه صرفاً تفاوت آنها. سرمایه‌داری و کمونیزم را نباید صرفاً بر اساس موقف آنها در مورد مالکیت خصوصی تعریف نمود. بالعکس علاوه بر این مطلب باید هر دو نظام را در متن جهان‌بینی و ارزش‌یابی فرهنگی، بخصوص به همراه ساخت یگانه‌ای از نهادهای ملی و بین‌المللی مورد تعریف قرار داد. اما در این موارد در اکثر مواقع این دو نظام مشابه یکدیگرند و بدین جهت سقوط کمونیزم در واقع نشانه‌ای از ورشکستگی و پریشانی سرمایه‌داری نیز می‌باشد.

با بررسی کوتاهی در مورد سرمایه‌داری و کمونیزم می‌توانیم به اشکالات مشترک هر دو نظام توجه کنیم. اولین ویژگی مشترک در هر دو نظام، تعریف هستی و انسان، به عنوان پدیداری مادی و غیرروحانی است. فرهنگ مادی و ماده‌گرایی که در هر دو نظام حکم‌فرما بوده است دارای نتایجی بسیار اساسی است. چنین فرهنگی بالمآل مبنائی برای اعتقاد به ارزش‌ها و اخلاق باقی نمی‌گذارد و غایت و معنی و مفهومی برای هستی آدمی به ارمغان نمی‌آورد. نتیجه این

خویش را تأمین نمایند. تاریخ سرمایه‌داری غرب با خون و آتش نوشته شده است و با پایمال ساختن حقوق مردم جهان سوم توسط کشورهای سرمایه‌دار و ثروتمند ننگین و آلوده است. در عین حال نگاهی به کشورهای اروپای شرقی و یا آسیای مرکزی نیز به خوبی نشان می‌دهد که همان سلطه و استثمار و وابستگی را می‌توان در نظام کمونیستی نیز مشاهده کرد. در هر دو نظام، ساخت ملی این آرمان‌ها به نابرابری بین‌المللی و استثمار جهانی و جنگ و ستیز و مسابقه تسلیحاتی منجر می‌گردد. تأکید بر جنگ و ابزارهای جنگی در سرتاسر دنیا چه سرمایه‌دار و چه کمونیست که صرفاً و صرفاً تأکید بر تباهی و اتلاف و نابودی است از ویژگی‌های بافت وطن‌پرست جوامع کنونی است. بدین ترتیب سقوط اقتصادی روسیه بخصوص در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ را نباید امری منحصر به روسیه دانست. حقیقت این است که کشورهای غربی نیز در این دو دهه شاهد بحران جدی اقتصادی بوده‌اند. آمریکا، به عنوان مثال، در هر دو دهه شاهد کاهش رشد اقتصادی، افزایش نابرابری اجتماعی و افزایش مصرف‌پرستی و خودخواهی بوده است. البته شک نیست که نفی کامل مالکیت خصوصی در کشورهای اشتراکی به این بحران شدت و وخامت و سرعت بیشتری بخشید اما عین آن بحران را نیز می‌توان به شکل‌های دیگر در کشورهای سرمایه‌داری مشاهده کرد.

در واقع سقوط کمونیسم بجای آنکه جهان سرمایه‌داری را مطمئن‌تر و تواناتر سازد از نظر آرمانی خلأ و گمگشتگی و سرگشتگی آن را دامن زده است. علت آنست که تا قبل از سقوط کمونیسم برای بسیاری از روشنفکران این امید

وجود داشت که شاید در مقابل بحران‌ها و انحطاط سرمایه‌داری بتوان مأمی در نظام و آرمان اشتراکی یافت. اما سقوط این آرمان باعث شده است که اکثر روشنفکران جهان به یأس و بدبینی و فرار از اندیشه جهان شمول دچار بشوند. در واقع خلأ ایدئولوژیک حاکم بر آخرین دهه قرن بیستم به شکل واکنش‌های گوناگون کشش و فریب ظاهر می‌شود.

بطور کلی می‌توان در بررسی این خلأ اخلاقی و آرمانی دهه آخر قرن بیستم، از ظهور و رشد چند بُت جدید در جوامع غربی سخن گفت. بررسی دقیق این بُتها نشان می‌دهد که همه آنها در واقع علائم بحران روحانی و فرهنگی حاکم بر جهان است.

اولین واکنش که معمولاً به شکل دفاع مطلق و بی‌چون و چرا از نظام آزاد سرمایه‌داری ظاهر می‌شود در واقع دفاع از خودپرستی و مصرف‌گرایی است. کشش به سوی مصرف و لذت‌پرستی و غوطه‌ور گشتن در گرداب خودپرستی نشانه‌ای از سستی ارکان دیانت و اخلاق و از هم فرو ریختن همبستگی و پیوستگی افراد جامعه است. آدمی به دستگاهی بلعنده مبدل می‌گردد که تمامی قوی و افکار خود را در جهت حداکثر ساختن مصرف فردی و التذاذ زودگذر شخصی منحصر و بسیج می‌کند. ولی بدین جهت همواره ناکام و تشنه و ناراضی است و لذا هرچه بیشتر از ثروت و قدرت برخوردار بشود بیشتر احساس فقر و زبونی می‌کند. نظام سرمایه‌داری نیز با تبدیل همه روابط اجتماعی به منطق کالا و خرید و فروش متدرجاً هرگونه ارزش و منطق اخلاقی و معنوی را کاهش می‌بخشد، جنبه خودخواهانه و دیومنش آدمی را تشویق می‌کند و ستم و تجاوز و تقلب و فریب را دامن می‌زند.

این افراد حاضرند که حقوق مساوی برای گروه‌های دیگر را به نام وحدت قومی یا همبستگی نژادی و تعهد ملی پایمال نمایند و دیگران را به حدّ يك شیء منحصّ سازند. احساس سرمستی از وحدت قومی و نژادی و ملی که همواره سست بنیان و ناپایدار است به نوعی افیون شبه جادویی مبدّل می‌گردد. اما هیچ قوم و نژاد و ملیتی نیست که فاقد تنوع و ناهماهنگی در درون خود باشد. بدین ترتیب، هر همبستگی مقدمه‌ای بر از هم گسیختگی تازه‌ای می‌گردد و با انحطاط آدمیان در مقولات خصوصی و غیرانسانی، ارتباط میان آدمیان کاهش می‌یابد، و نتیجه افزایش عناد و ظلم و ستم و جور و نفرت است. از دیگر کشش‌ها، جنسیت‌پرستی است. با کاهش ایمان مردم جهان به راه حل‌های طبقاتی، هم اکنون راه حل‌های جنسی از شیوع و قدرت بیشتری برخوردار شده‌اند. همانند هر چیز دیگر در این مورد نیز از اعتدال و مساوات و موازات خبری نیست. بدین ترتیب مشاهده می‌کنیم که در گوشه‌ای از دنیا زنان با زور و ستمی باور نکردنی از انواع حقوق‌ها به بهانه طبیعی بودن برتری مرد بر زن محروم می‌گردند و از طرفی در بسیاری از ممالک غربی طرفداران افراطی حقوق زنان از برتری زنان نسبت به مردان و ضرورت طرد خانواده و ازدواج، و دعوت به همجنس‌گرایی و همجنس‌پرستی سخن می‌گویند. آنچه که در این میان نمی‌توان یافت اعتقاد به ضرورت تساوی و ارتباط و تفاهم میان انسان‌هاست. آشکار است که این نوع نظام نیز که منهدم در مقولات غیرعمومی است جز به افزایش سوءتفاهم و آرمان‌های افراطی و افزایش نفرت و دشمنی و بیگانگی منجر نخواهد شد.

یکی دیگر از واکنش‌ها در مقابل خلا آرمان را

نابودی محیط زیست، افزایش بی‌هدفی و افسردگی و گسترش انواع جرم و جنایت از جمله نتایج این بُت دروغین است.

از دیگر واکنش‌ها در مقابل خلا آرمان عصر حاضر، پرستش هرچه بیشتر سکس Sex و روابط آنی و زودگذر جنسی است. ماکس وبر Max Weber جامعه‌شناس گرانقدر در ابتدای قرن بیستم به خوبی متوجه این نکته شد که زوال اعتقادات مذهبی و ایمان و عرفان و تجربه، روحانی، مستلزم آن است که آدمیان برای عرفان و وحدت با ارزش‌های متعالی، جان‌نشین‌های جدیدی را جویا شوند. یکی از این بُت‌ها سکس خواهد بود چرا که لحظه، کامیابی جنسی میان دو نفر به نوعی تعالی از خویشتن و غوطه خوردن در وحدتی فراتر از کثرت عادی منجر می‌گردد. اما مسئله این است که چون این پرستش سکس با ایمان به تمامیت وجود انسان و وفا و تفاهم و ارتباط همراه نمی‌باشد در نتیجه هر احساس تعالی و وحدتی کاملاً زودگذر و آنی است و بلافاصله با احساس غربت و تنهایی و افسردگی بیشتری دنبال می‌گردد. نتیجه، این امر انهدام در لذتی شکنجه‌آمیز و شکنجه‌آور است که بزودی و هرچه بیشتر پرخاشگر و ستمگر و متجاوز می‌گردد و زندگی را در مرگ و ویرانی جستجو می‌نماید.

نوع مهمی از این کشش نیز در نژادپرستی و قوم‌پرستی و ملیت‌پرستی مفرط دیده می‌شود. به ناگهان ایمان به تقدس و تساوی آدمیان جای خود را به نژادپرستی و قوم‌پرستی منحصّ می‌بخشد و افراد بجای تعریف خویش اول به عنوان انسان و دوم به عنوان عضوی از گروه‌های گوناگون، خویشتن را صرفاً به گروهی قومی و نژادی و ملی تقلیل بخشیده به برتری خویش بر دیگران معتقد می‌شوند.

می‌توان در سنت‌پرستی غیرتاریخی مشاهده نمود. از بنیان‌گرایی مذهبی گرفته تا سنت‌پرستی فرهنگی. این طرز فکر از حال و آینده هراس دارد و بازگشت به گذشته‌ای غیرقابل انعطاف را که با سلسله مراتب افراطی و نابرابری اجتماعی جدی همراه است راه حل مشکلات می‌شمارد. ورشکستگی این کشش نیز هم اکنون به خوبی آشکار شده است. گذشته برای گذشته و گذشتگان است و باید برای حال و آینده راه‌های مطابق نیازها و تحولات راستین تاریخی جستجو نمود.

و بالاخره آخرین نوع برخورد با خلأ آرمان را در نسبیت‌گرایی افراطی می‌توان مشاهده نمود. نسبیت‌گرایی بلا و ویای قرن بیستم خصوصاً دهه‌های اخیر قرن بیستم است. نسبیت‌گرایی هیچ‌گونه ملاک عینی برای داوری اخلاقی و فرهنگی قائل نیست و لذا در واقع همه چیز را مجاز می‌شمارد. هرکس صرفاً خودش و تمایلاتش ملاک رفتار و اخلاق اوست و هیچکس دیگر نمی‌تواند از قاعده‌های فرهنگی یا اخلاقی که کوچکترین کلّیتی داشته باشد سخن بگوید. در دنیای روشنفکران این طرز فکر در انواع مکاتب فکری معاصر مثل مکتب مابعد تجدید Post Modernism ظاهر می‌گردد. به همین آنچه که به نام تنوع فرهنگی Multiculturalism در کشورهای غربی مورد ستایش قرار می‌گیرد در اکثر موارد به ورطه نسبیت‌گرایی مطلق منوط می‌گردد.

دنیای ما دنیای آشفته و سرگردانی است. دنیائی است که از جهتی ملاک‌های مربوط به اخلاق، تساوی و برابری را مورد دفاع قرار می‌دهد و از طرف دیگر از ارزش‌های روحانی و مذهب و علو روح انسانی بی‌بهره شده است.

نتیجه این دو امر سقوط در درّه عمیق نسبت‌انگاری و نسبیت‌گرایی است. یعنی آنکه تساوی مثبت و سازنده از بین رفته و نسبیت‌گرایی فرهنگی به شکل قبول هرچه که هست، در هر حالت و در هر کجا و به هر شکل جایگزین آن شده است. اما این همان آزادی افراطی است که جمال مبارک در کتاب اقدس آن را مورد نکوهش قرار داده‌اند. چه که نسبیت‌گرایی و نسبت‌انگاری با اصل تساوی و برابری هم در تناقض است. آنچه که اصل برابری و تساوی را ایجاب می‌کند و دستخوش تناقض نمی‌گردد اصل وحدت در کثرت است که هدف و آرمان اساسی امر بهائی است. بدین جهت است که مساوات و مواسات بهائی هرگز به حد نسبیت‌گرایی افراطی منحط نمی‌شود. وحدت در کثرت در واقع جمع شکیبائی و تعهد است.

در پایان باید تأکید نمود که بی‌جهت نیست که امر بهائی هرگز دشواری‌ها و مشکلات جهانی را صرفاً از طریق مقولات سرمایه‌داری یا سوسیالیستی مورد بحث قرار نداده است. بالعکس آنجا که امر بهائی بر ضرورت تعدیل معیشت تأکید می‌نماید و آن را از لوازم ضروری يك جامعه قابل قبول می‌شمارد، تعدیل معیشت همواره با راه حل روحانی و تأکید بر تمامیت تعالیم بهائی منجمله وحدت عالم انسانی و وحدت ادیان همراه است. آری، می‌توان هم از مرام اشتراکی و هم از مرام سرمایه‌داری درس‌هایی فراگرفت. اما به این شرط که از افراط و تفریط‌های هر دو مکتب دوری بگزینیم و در جاده اعتدال باشیم. این اعتدال باید بر اساس فرهنگی جهان شمول و روحانی تعریف بشود. در چنین شرائطی است که می‌توان از آرمانی خلاق و بدیع سخن گفت.

در حاشیه مطالعات تاریخی دو سند خواندنی

گزارش سفیر ایران درباره بهائیان و اظهار نظر مظفرالدین شاه

مورخ شوال ۱۳۱۸ (آوریل ۱۹۰۱)

گزارش علاء الملک سفیر ایران در اسلامبول
به وزارت خارجه. محرمانه است.

وضع بابی‌ها در عکّه که رئیس‌شان آنجا توقف دارد روز به روز خیلی بالا می‌گیرد، از هر طرف ایران آدم‌ها به دیدن او می‌آیند و پول‌ها جمع کرده می‌آورند و همچنین از طرف آن رئیس به همه شهرهای ایران وکلاء فرستاده می‌شود. این حالت را بکلی غیر معتنا شمردن و هیچ پایی نشدن خوب نیست، رفته رفته یقیناً کار به جای بد می‌کشد و چاره هم به بگیر و بزن و بکشتن نیست. هر قدر به این طور علاج جوئی بشود بدتر می‌شود. آنچه که به ذهن بنده می‌رسد این است. اولاً دولت علیه به آنجا یک نفر مأمور مسیحی با مواجب معین فرمایند، چون مأمور مسلمان از هر طبقه فرستادن محلّ ملاحظه است. یا می‌رود از آنها می‌شود بالطمع پول مروّج خیالات آنها می‌گردد. و به این کارپرداز دستورالعمل داده شود، ظاهراً آنها را به خود رام و خود را داخل کارهای محرمانه، آنها بکند. هر کس که از ایران به آنجا می‌رود او را به اسم و رسم و بلکه می‌تواند عکس او را هم برداشته به وزارت جلیله خارجه و به سفارت کبری راپرت نماید، و همچنین اشخاصی را که از عکّه مراجعت

می‌کنند از سفارت کبری به توسط مأمورین روسیه تا سرحدّ و از سرحدّ به توسط سرحدّداران و حکام در خفیه تعاقب نموده معلوم نمایند، فرستادگان رئیس بابی‌ها در کجاها هستند و توقف می‌کنند. بعد از معلوم کردن چند نفر از طلاب باسواد راه مصاحبت آنها را پیدا نموده بدون اینکه به آنها بفهمانند که از عقاید حضرات مطلع هستند، به صحبت‌های حکمت آمیز و وعظ، آنها را از راه بد بگردانند و در بعضی مواقع به یک درجه پلیس و حکومت جلوگیری از آنها بکند و در هر صورت این اشخاص هر جا هستند معلوم و معین باشند و معروف سایر مردم شوند و در این ضمن تدبیرهای دیگر هم مقتضی باشد، اولیای دولت علیه دستور العمل به حکام بدهند که به عمل بیاورند و گرنه وضع طوری شده است که انسان نمی‌داند با چهار نفر که نشسته است با کی‌ها طرف است و روز به روز هم که زیاد شدند البته در وقتش موجب فتنه، عظیم خواهد شد.

[حاشیه. پشت پاکت:]

از کابینه، وزیر خارجه

یک فقره راپورت است، از شرف عرض خاکپای مهر اعتلای اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداء خواهد گذشت.

[دستخط مظفرالدین شاه:] جناب اشرف اتابک اعظم به دلایلی که می‌دانید به این مطلب نباید پایی شد و دنبال نمود، هرچه ممکن است

باید سکوت قائل شد.

نقل از گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، دوره قاجاریه، جلد پنجم، واحد نشر اسناد، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۰.

چاه آب مسجد نو و وعود حضرت باب درباره آبادانی شیراز

روزنامه کیهان چاپ لندن در شماره ۵۵۳ مورخ ۷ اردیبهشت ۱۳۷۴ ضمن سلسله مقالاتی به نقل از کتاب خاطرات سرتیپ منوچهر هاشمی عضو ارشد ساواک، یکی از وقایع مأموریت ایشان را در فارس نقل کرده که اینک به نظر خوانندگان می‌رسد.

«یک بار در اجتماعی که از علماء و آخوندهای شیراز در خانه، یکی از آنها تشکیل شده بود، به اصرار تلفنی آنها شرکت کردم. موضوعی که از نظر آنها بسیار مهم بوده و موجب تشکیل آن جلسه شده بود و حتی تصمیم داشتند که دسته‌جمعی به تلگرافخانه رفته و تقاضای خود را تلگرافی به دربار و نخست‌وزیری مخابره نمایند، پروژه حفر چاه عمیق در محوطه مسجد نو، روبروی بقعه شاهچراغ بود که آنان تقاضای توقف آن را داشتند. وقتی تعجب مرا از عنوان کردن چنین تقاضایی مشاهده کردند، سخنگوی جلسه اظهار داشت: «استاندار دستور داده است که در محوطه مسجد نو چاه عمیقی حفر کنند. به نظر علماء حفر چاه در این محل شرعاً حلال نیست و باید جلو این کار گرفته شود. او برای این تقاضا دلایل زیاد شرعی و غیرشرعی ارائه کرد و مهم‌تر از همه به این نکته اشاره کرد که سید علی محمد باب، مروج دین بابی و بهائی، مدتی در این محل زندگی می‌کرده و بارها گفته و ادعا

کرده بود که این محل روزی گلستان خواهد شد. اگر این چاه آب در این محل حفر شود و اسباب آبادانی محل بشود، ادعا و پیش‌گوئی سید علی محمد باب تحقق خواهد یافت.»

من از همان محل با استاندار تلفنی تماس گرفتم و موضوع را در میان گذاشتم. استاندار، دکتر مهدی پیراسته هم بلافاصله به جلسه آمد و نیمی شوخی و نیمی جدی با علماء به بحث و گفت و گو پرداخت و ضمن آن به اهمیت و نقش آب آشامیدنی بهداشتی برای مردم آن ناحیه که فاقد آب می‌باشند، اشاره کرد و اضافه نمود که طبق نتایج بررسی‌های مهندسین هم، تنها نقطه مناسب برای حفر چاه همان محوطه مسجد است و شهرداری برای تهیه مقدمات حفر چاه و اقدامات اولیه تا کنون بیش از سی هزار تومان هزینه کرده است. آیا آقایان صلاح می‌دانند که هزینه‌های انجام شده به هدر برود و عملیات متوقف شود و اهالی نیز از آب آشامیدنی محروم بمانند؟

وقتی علماء در برابر استدلال استاندار تا حدودی نرم شدند، استاندار گفت اگر آقایان از نظر خود عدول نکنند و پیشنهاد توقف عملیات حفر چاه را پس بگیرند، دستور می‌دهم در محوطه مسجد حوض بزرگی احداث و تمام محوطه را گلکاری نمایند تا بدین ترتیب مسلمان‌ها از زیبایی محوطه محظوظ بشوند. یکی از آخوندها بلافاصله بعد از اشاره دکتر پیراسته به این نکته گفت: شما درست می‌خواهید پیش‌بینی سید علی محمد باب را تحقق ببخشید. به هر حال از این ملاقات و استدلال استاندار نتیجه حاصل نشد و استاندار دستور داد از حفر چاه صرف نظر شود و علماء به دعاگویی مشغول شدند!»

وصفی از يك جزیره كه نیاز بسیار به مبلغان و مشوقان سیار، خصوصاً
فرانسه‌زبانان دارد. فی الحقیقه همه، جزائر کارائیب منتظر قدوم شما عزیزانند.

گوادلوپ

Guadeloupe

ساحل پاکیزه، جزیره سحرگاه پنجره، خانه‌مان گشوده به باغی	خفته در آغوش پر نوازش دریا هر چه گل گونه‌گون در او چمن‌آرا
شاخه، زیبای نارگیل تو گوئی بس که گل کاغذی شکفته به هر سو	چتر حریری کشیده بر سر ساحل نیست ترا جز نگارخانه مقابل
جنبش امواج سرکش از افق دور ابر پراکنده چون چراغ بلورین	دعوت آسودگان بدامن دریاست زیور سحرآفرین گنبد میناست
لطف هوا مرغکان پا بسفر را جلوه، گل‌ها و آب و رنگ طبیعت	از همه جا سوی این کرانه کشیده بس غزل تازه در گلوی دمیده
قطره، باران دوش بر ورق سبز این همه الوان تازه همانا	لؤلؤ لالا درون ظرف بلور است از اثر فیض ابر و تابش نور است
چون گذر افتد ترا بپایه، گهسار تا به افق جز درخت میوه نیابی	از همه سو جز رخ بهشت نبینی تا به فلک غیر باغ و کشت نبینی
از سر کوه بلند تا لب دریا بانگ نسیم از خلال این همه اشجار	بیشه، پر سایه و مزارع سبز است خاصه از اوراق نخل دلکش و نفز است
يك طرف از پرتقال تازه و نورس طرف دگر شاخه‌های موز گران بار	رشته، قندیل‌های سبز کشیده جامه‌ای از تار زر بخویش تنیده
نیشکر از هر طرف درفش کشیده در وسط بوته‌ها ز گوجه فرنگی	قهوه تو گوئی ز ترس پا بگریز است خلق گمان می‌برند کآتش تیز است
پرتو شادابی و صفای طبیعت ساده و بی ادعا و چهره گشاده	در دل و رخسار مردم است پدیدار راحت و بی غل و غش بصحبت و رفتار

همکار پیام بهائی
ژانویه ۱۹۸۶

وصفی از يك جزیره كه نیاز بسیار به مبلغان و مشوقان سیار، خصوصاً
فرانسویان دارد. فی الحقیقه همه، جزائر کارائیب منتظر قدوم شما عزیزانند.

گوادلوپ

Guadeloupe

ساحل پاکیزه جزیره سحرگاه
پنجره خانه مان گشوده به باغی
شاخه زیبای نارگیل تو گوئی
بس که گل کاغذی شکفته به هر سو
جنبش امواج سرکش از افق دور
ابر پراکنده چون چراغ بلورین
لطف هوا مرغکان پا بسفر را
جلسه گلها و آب و رنگ طبیعت
قطره باران دوش بر ورق سبز
این همه الوان تازه تازه همانا
چون گذر افتد ترا بیایه، گهسار
تا به افق جز درخت میوه نیابی
از سر کوه بلند تالاب دریا
بانگ نسیم از خلال این همه اشجار
يك طرف از پرتقال تازه و نارس
طرف دیگر شاخه های موز گران بار
نیشکر از هر طرف درفش کشیده
در وسط بوته ها ز گوجه فرنگی
پرتو شادابی و صفای طبیعت
ساده و بی ادعا و چهره گشاده
خفته در آغوش پر نوازش دریا
هر چه گل گونه گون در او چمن آرا
چتر حریری کشیده بر سر ساحل
نیست ترا جز نگارخانه مقابل
دعوت آسودگان بدامن دریاست
زیور سحر آفرین گنبد میناست
از همه جا سوی این کرانه کشیده
بس غزل تازه در گلوی دمیده
لؤلؤ لالا درون ظرف بلور است
از اثر فیض ابر و تابش نور است
از همه سو جز رخ بهشت نبینی
تا به فلک غیر باغ و کشت نبینی
بیشه، پر سایه و مزارع سبز است
خاصه از اوراق نخل دلکش و نغز است
رشته، قندیل های سبز کشیده
جامه های از تار زر بخویش تنیده
قهوه تو گوئی ز ترس یا بگریز است
خلق گمان می برند کآتش تیز است
در دل و رخسار مردم است پدیدار
راحت و بی غل و غش بصحبت و رفتار
همکار پیام بهائی
ژانویه ۱۹۸۶

نمود شد.
و اسباب
سید علی

مغنی تماس
ستاندار،
سه آمد و
به بحث و
ت و نقش
نحیه که
سه نمود که
نها نقطه،
مسجد
حضر چاه و
ر تومان
دند که
عملیات
تی محروم

ستندار تا
قائیان از
عملیات
می دهم در
ت و تمام
ن ترتیب
بتوند.
دکتر
درست
ب ز تحقّق
ستلالات
ر دستور
عماء به

در شکوه و شگفتی‌های میعاد (۹)

مهندس سیمین شکوهی (شیبانی)

در این سلسله مقالات با جناب ملا حسین بشرویه‌ای که در جستجوی موعود جهانیان راه شیراز در پیش گرفته، و با احساسات و اندیشه‌های ایشان همراهیم. این پوینده بی‌شکیب اینک به شهر جادویی شیراز رسیده و مرغ از بندجسته، روحش او را به سوی محبوب می‌کشاند.

از سپری شدن زمان هراس داشت. می‌خواست در آن نقطه قطره قطره دریای غمی را که در جانش انباشته و در موج و تلاطم بود خالی کند تا بلکه آرامشی یابد. از شدت اشتیاق و از فراق یار جان می‌سپرد و دلش در آرزوی وصال می‌سوخت. رفته رفته تاب نیاورد و عنان شکیبائی از کف بداد و چنان برآشفته که سخت پریشان و خشمگین نعره برآورد:

گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد
بسوختیم در این آرزوی خام و نشد
فغان که در طلب گنج گوهر مقصود
شدم خراب جهانی ز غم تمام و نشد
دریغ و درد که در جستجوی گنج حضور
بسی شدم به گدائی بر کرام و نشد
بعد نادم و خجلت‌زده و پشیمان و شرمند
از خشم خود سر به زیر انداخت و عاشقانه گفت:

ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت
جانم بسوختی و به دل دوست دارمت
پس از طغیان آن طوفان توفنده کمی آرام شد
و سر برداشت و بار دیگر نگاهی به دورنمای شهر شیراز انداخت و با تردید از خود پرسید:
آیا در زیر این گنبد نیلگون آسمان و در فراسوی

آن افق‌های ناپیدا و در پشت آن درختان سرو ناز و گل‌های سوری محبوب خود را خواهم یافت؟ او خوب می‌دانست که در پهنه، ملک هستی از آغاز آفرینش تا به امروز همه به این رویداد حیرت‌خیز عالم وجود نگریسته‌اند اما آیا در میان تمام آنان شانس با او یاری خواهد کرد و «قرعه، فال» به نام او زده خواهد شد؟

برای او که جستجوگری ناآرام و پوینده‌ای بی‌قرار بود و حتی یک لحظه در یافتن معبود تن به خودفریبی و بی‌خیالی نسپرده و پیوسته کوشش داشت که در همه جا و در همه هنگام سبکبار و آزاد و فارغ از کشمکش حیات، تنها به شادی‌های روح اکتفا کرده و خویشتن را رها از بند خواستهای نفسانی نگاه دارد و از نخست خاکسار راه و افتاده درگاه، قدم اندر طریقت و جستجوی موعود گذارد، بسیار دشوار و ملال‌انگیز می‌نمود که هنوز راه به جایی نبرده و علیرغم تمام کوشش‌ها و تلاش‌های سرگشته و بی‌خبر و خسته و درمانده به ناچار به عجز و ناتوانی خویش اعتراف می‌کرد و می‌اندیشید که: دلدادگی و دل‌بندی و بی‌قراری و هجران برای رسیدن به معشوق، اگر امید وصال در میان باشد غمی است زیبا و دلپذیر، اما رنج جانکاه و اندوه

سیل روان بود .
تا کی به تمنای وصال تو یگانه
اشکم بود از هر مژه، چون سیل روانه
خواهد به سر آید شب هجران تو یا نه؟
ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه
او در همه چیز نقش معشوق را می دید .
آسمان چون آئینه‌ای تصویر جانانش را منعکس
می نمود و «کوه و در و دشت، نشان از روی
زیبای» دوست داشت. با خود می گفت: شاید
درست رسم و راه بندگی و شیوه، مسکینانه،
عرض حاجات را به درگاه مولایم نیاموخته‌ام .
سرایای وجودش از دوری و فراق در رنجی
آتشناک همی سوخت. در میان اوراق دفتر
حافظه، خود به یاد شعری از عراقی افتاد و بعد
عاجزانه و زاری‌کنان همچون کسی که به پای
محبوب به خاک افتاده است مویه‌کنان ناله،
حزینش را سر داد :

مشو، مشو، ز من خسته دل جدا ای دوست
مکن، مکن، به گف اندهم رها ای دوست
برس، که بی تو مرا جان به لب رسید برس
بیا، که بر تو فشام روان بیا ای دوست
بیا، که بی تو مرا برگ زندگانی نیست
بیا، که بی تو ندارم سر بقا ای دوست
ز روی لطف و کرم شاد کن به روی خودت
که کرد بار غمت پشت من دو تا ای دوست
او رهرو و سالکی خستگی‌ناپذیر بود که
نمی‌توانست خاموش بنشیند و می‌خواست از
مرزهای ناپیدا پا به اقلیمی جاودان بگذارد . در
آن لحظات، دنیا برای آن پژوهنده، ناآرام رنگ و
جلای دیگری به خود گرفته بود . بار دل‌بستگی‌ها
و تعلقات زندگی و دنیای بی‌ارزش مادی را به
دور ریخته و بر توسن سرکش آرزوها و امیال
بشری و آزمندی و زیادت‌طلبی مهار زده، و مرغ
روحش رها از بند جسم، با شادی و مسرتی

توانفرسای من آنست که نمی‌دانم آیا به مطلوب و
معبود خود خواهم رسید یا نه؟
وقتی تأمل ایام گذشته می‌کرد به خاطر
می‌آورد که آنچه از نخست او را برانگیخته و به
تجسس واداشته بود و شعله‌های فروزانی در دلش
برافروخته که همیشه روشنی‌بخش جاننش گشته،
گفتار والای استاد گرانقدرش سید کاظم رشتی
بود . مرد که به سالیانی بس دراز در راه کسب
علم کوشیده و از گنجینه، معرفت بزرگان
توشه‌ها اندوخته و دانشی بس گسترده داشت با
دیدهای ژرف در باغ خاطرش نگاهی به گزیده‌ای
از سخنان پیشروان مکتب عرفان می‌انداخت :

«محبت آتشی بود در دل، هرچه جز مراد
محبوب بود بسوزد.»^۱ و «عشق حقیقی آنست
که همه معشوق را ببند و هیچ خود را نبیند و
آنگاه بدان مرحله رسد که از همه اعراض نماید و
توجه به او کند.»^۲

او خود را عاشق صادقی می‌یافت که در طلب
دوست قبل از هر چیز، بعد از هر چیز و با هر
چیز طلعت محبوب را می‌دید و عشقی که وی را
در تمام طول جاده، طریقت به دنبال حقیقت به
پویه و طلب و امی داشت جز تسلیم و قبول
عاشقانه چیز دیگری نبود و اگر در آغاز راه خام
می‌نمود اما از تحمل مشقات در سفر دور و دراز
آزمودگی به سر منزل پختگی رسیده و مانند هر
عاشق پاکباز پر نیازی از خویشتن گسسته و به
دلدار دلستان پیوسته و همچون خواجه، شیراز
به مقامی دست یافته بود که:

چنان پر شد فضای سینه از دوست
که فکر خویش گم شد از ضمیرم
مرد به خوبی‌ها و نعمت‌ها و زیبایی‌های
گرداگردش نگاه می‌کرد و دیگر نیک می‌دانست
که بدون وصال نگار و دیدار یار هیچکدام از
آنها برایش ارزشی ندارد . دل‌ریش و دردمند در
تمنای وصال دلبر یگانه اشک از دیدگانش چون

۱- ابوالقاسم قشیری در رساله، قشیریّه . ۲- اوصاف الاشراف .

روحانی و شور و انجذابی عرفانی در فضای ملکوت به پرواز آمده بود. شعله‌های سرکش عشق سراپایش را می‌سوزاند. عشق به معشوق لایزال، عشق به جمال و کمال، عشقی که او را در کوه‌ها و دره‌ها، در بیابان‌ها و آبادی‌ها، در شهرها و کوی‌ها و در برزن‌ها و بازارها به جستجو برانگیخته بود. شوق دیدار آنچنان بود که تاب و توان از دست داده و با صدق و ارادت، یکی از زیباترین اشعار عارفانه و عاشقانه‌ای را که در گلزار خاطر داشت پیش چشم مجسم کرد و با معبود خود با همه سازها و سوزهای دل خویش به گفتگو نشست:

جان من و جهان من، زهره آسمان من
آتش تو نشان من، در دل همچو عود من
دلبر و یار من توئی، باغ و بهار من توئی
رونق کار من توئی، بهر تو بود، بود من
خواب شبم ربوده‌ای، مونس جان تو بوده‌ای
درد توام نموده‌ای، غیر تو نیست سود من
در پی گمگشته، خود به هر سو نگاه می‌کرد
و در دریای طلب، زورق امیدهایش در کشاکش
امواج بیم و امید غوطه می‌زد و درون خانه،
آئینه، دلش ظلمت و سایه، وهم‌آلود ناامیدی با
شکفتن نور درهم می‌آمیخت. مرد در عمر خود
جذبه و شور عرفانی زیادی را در وادی سیر و
سلوک الهی احساس کرده بود. اما آن حال و
هوائی که آن روز در کنار دروازه شهر شیراز او
را از دنیا و خودش بی‌خبر ساخته شباهتی به
عوالم همیشگی او نداشت. احساس می‌کرد آنجا
حریم مقدسی است که پیوند بین ناسوت و
لاهوت در جلوه‌گاه خداوندگار است. او در
گرداب رؤیاها و اندیشه‌های خویش سرگردان
مانده بود و در انتظار وصال آسیمه سر و آشفته
دل در نهان و آشکار با مولای خویش خلوت
کرده و می‌گفت:

«ای مونس شبها و دمساز نهانم، آرام جانم،

هستیم، ورد زبانم،» بگذار هر دم سر بر آستان
فرود آورم و هر لحظه عشقم را به پایت ریزم.
چشم‌های گریان و سینه سوزانم را ببین و پرده
از رخسار بردار و فروغت را بر من بیفشان. سر
بر در او به سجده خم کرد و با بی‌قراری خواند:

جان می‌دهم از حسرت دیدار تو چون صبح
باشد که چو خورشید درخشان بدر آئی
بر رهگذرت بستم از دیده دو صد جوی
باشد که تو چون سرو خرامان بدر آئی
در تیره شب هجر تو جانم به لب آمد
وقتست که همچون «مه تابان بدر آئی»

در عالم بی‌خبری و در حال راز و نیاز با
محبوب خود بود که صدائی آرام‌بخش به گوشش
رسید و شنید کسی به او سلام می‌گوید. جاذبه،
آن کلام به گونه‌ای بود که تا چند ثانیه
نمی‌توانست جوابی بدهد. مدتی طول کشید تا به
حال عادی باز گردد زیرا بازگشت از آن عالم
بلافاصله ممکن نبود. لحظه‌ای ساکت ماند و
متفکرانه چشمانش را با نگرانی عمیقی بر زمین
دوخت. نوای دلنشین ناشناس از راه رسیده بر
دل او فرو نشسته بود و روانش را آرامش
بخشیده. آهی از سینه‌اش برون آمد. دستش را به
روی صورت کشید، چهره‌اش سراسر پوشیده از
اشک بود.

سر برداشت... نگاهش متوقف ماند... و
ضربان قلبش شدت گرفت. جوانی خوش سیما با
لبخندی پر مهر و لطف و صفائی دلپذیر به او
می‌نگریست. تو گوئی همانگونه که از خدای
خویشتن خواسته بود پیک سخن‌گیر ناله‌های او را
شنیده و خبر باز رسانده بود. با صدای ضعیف و
خسته و محزون به تازه وارد سلامی داد و
بی‌اختیار از جا برخاست.

ادامه دارد

معرفی کتاب دوره تصدی ایادی امرالله

مهرداد بشیری

The Ministry of the Custodians, 1957-1963
With an Introduction by the
Hand of the Cause of God
Amatu'l-Baha Ruhiyyih Khanum
Bahai World Center, Haifa 1992. 485p.

گزارشی از دوره تصدی ایادی امرالله ۱۹۵۷-۱۹۶۳
به انضمام مقدمه‌ای از حضرت ایادی امرالله روحیه خانم
مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۲ میلادی، ۴۸۵ صفحه.

پس از صعود مبارک بی‌درنگ حضرات ایادی امرالله به عنوان «حرّاس مدنیّت جهانی حضرت بهاءالله که در مرحله جنینی است» در پی یک سلسله مشاورات مفصل و ارزیابی همه جانبه از موقعیت کلی جامعه جهانی بهائی، در یک دوره اجلاسیه تاریخی در نوامبر ۱۹۵۷ در ارض اقدس زمام امور جامعه بهائی را بدست گرفتند و تا انتقال رهبری به مؤسسه مصون از خطا، بیت العدل اعظم که مراحل ابتدائی تأسیس آن طی گردیده بود، تمامی حقوق، اختیارات و وظائف مربوطه را در زمینه وحدت، صیانت و توسعه جامعه بهائی به عنوان جانشین حضرت شوقی ربّانی بر عهده گرفتند.

در آن برهه، سرنوشت‌ساز یعنی در میانه راه نقشه جهاد کبیر ده‌ساله، بر اثر اقدامات حضرت ولی امرالله ساختار جوامع ملی و محلی با استقرار مؤسسات اداری بهائی به انسجام خاصی دست یافت و هیکل امرالله تحت پوشش یک نیروی صیانتی قوت چشمگیری حاصل نموده بود. از این رو حضرات ایادی خود را در رأس جامعه‌ای یافتند که از یک سو به واسطه شبکه، نظم اداری فعالیت‌هایش متحد، سازمان‌یافته و متمرکز بود و از سویی دیگر اهداف و مقاصدی از پیش تعیین شده در مقابل داشت که بایستی

پس از واقعه تأسف‌آور و غیرمنتظره صعود حضرت ولی عزیز امرالله در چهارم نوامبر ۱۹۵۷، جامعه جهانی بهائی با موقعیت ناگهانی و پیچیده‌ای روبرو گردید. حفید ارشد حضرت عبدالبهاء که به نصّ الواح وصایا، اولین ولی امرالله و مبین منصوص و تامّ الاختیار و مصون از خطا، و رئیس لاینعزل و مادام العمر بیت العدل عمومی معین شده بودند بدون هر گونه وصیت‌نامه و یا دستور العملی اختصاصی بطور ناگهانی در لندن صعود نموده بودند.

بر طبق متون الواح وصایا، ولی امرالله موظف است که در طول حیات خویش فرزند ذکور ارشد خود را در صورت استحقاق به عنوان ولی امر بعدی تعیین نماید و اگر چنانچه آن غصن، مظهر صفات، اخلاق و اطوار پدر نباشد غصنی دیگر انتخاب شود و این مسئله بایستی به رأی مخفی به تأیید هیئت ایادی امرالله برسد. حضرت شوقی ربّانی به منظور حفظ سندیت و قاطعیت محتویات الواح وصایا امکان تعیین جانشین برای خویش نمی‌دیدند و صرفاً با صدور دستورالعمل‌های روشن و اکید و سلسله تواقیع الهام‌بخش که در خلال ۳۶ سال دوره ولایت از قلم پرقدرتشان صدور یافت گنجینه‌ای گرانبها برای پیروان، دوستان و مجاهدان خویش به ودیعت نهادند.

نگاهی به کتابهای تازه انتشار زیر نظر ع. ص. (غبار)

سالهای سبز - سالهای سبز بخشهای دلپذیر و آموزندهای است از تاریخ امر مبارک به زبان ساده ولی شیرین و روان که صحنههایی از دلاوریها و جانبازیهای مطالع الانوار را با شور و احساسی ستودنی بازگو می کند. تصویرهای تخیلی و برخی مستند اثر قلم هنرمند بهائی مهندس سیحون، زیب و آرایشی دلپذیر به کتاب داده است.

این کتاب گرچه به منظور استفاده، تونهالان فراهم آمده، اما جوانان و بزرگسالان نیز از مطالعه اش لذت بسیار خواهند برد.

سالهای سبز نخستین بار در سال ۱۳۴۰ بدیع در طهران انتشار یافت و چون نسخه های آن مدت ها نایاب بود اکنون به همت مؤسسه، مطبوعات امری سوئد تجدید چاپ شده، هدیه، نفیس فرا راه دوستان و یاران گرانمایه می گردد. قیمت کتاب ۷ دلار است. برای دریافت کتاب با نشانی زیر مکاتبه فرمائید.

Baha'i Forlaget AB

BOX 468

S-19420 UPPL. VASBY

SWEDEN

FAX: 46-859073494

آرامش برای جهان پر آشوب - تألیف استنووود کاپ - ترجمه، جمشید فنائیان - ناشر: مؤسسه انتشارات مرآت (هند) - ۱۹۹۴ - چاپ پنجم - ۲۰۲ صفحه - قطع ۲۲×۱۴ سانتی متر - جلد زرکوب - قیمت ۶ دلار. شامل ۱۱ فصل با مقدمه، کوتاهی از ایادی

در اسرع وقت و بدون از دست دادن لحظه ای ایفاء و تکمیل نماید. در راستای دستیابی به اهداف دامن دار نقشه، جهاد ده ساله، مسائل مهم و قابل توجه دیگری چون موضوع ولایت امرالله و استمرار ریاست انفرادی جامعه، بهائی و سرنوشت مؤسسه، ولایت، امور اداره، سرمایه ها و مستغلات امریه که به نام حضرت ولی امرالله در دوائر دولتی به ثبت رسیده بودند و نیز مسئله، کسب موجودیت و امتیازات حقوقی هیئت ایادی به منظور در اختیار گرفتن زمام رهبری جامعه، بهائی مطرح بوده است.

پس از انجام مشاورات مفصل، این ۲۷ ایادی امرالله با استناد به نصوص الواح وصایا، از بین خود هیئتی ۹ نفره انتخاب نمودند. اعضای این هیئت در ارض اقدس ساکن شده و در مسائل مهم مربوط به اداره، جوامع بهائی عالم و دستیابی به اهداف جهاد کبیر اکبر روحانی تصمیم گیری می نمودند. به موازات مجهودات این هیئت ۹ نفری، تمامی حضرات ایادی نیز سالی یک بار در ارض اقدس مجتمع شده و با نظرات و پیشنهادات خود در مواضعی که آراء، تمام ایادی در آن ضروری بود این هیئت را یاری و مساعدت می نمودند. فعالیت های هیئت ایادی مقیم ارض اقدس تا انتخاب بیت العدل اعظم در آوریل ۱۹۶۳ ادامه یافت و سرانجام با صدور اعلامیه، نهائی مورخ ژوئن ۱۹۶۳ رهبری جامعه، بهائی و تمامی اختیارات، حقوق و وظائفی که در بیانیه، نوامبر ۱۹۵۷ تعیین شده بود به بیت العدل اعظم واگذار گردید.

کتاب حاضر مجموعه ای است بسیار نفیس از سلسله مکاتبات و پیام های عمومی و خصوصی هیئت مجلله، ایادی که در خلال دوران تصدی صدور یافته است.

بنا به اعتقاد امة البهاء روحیه خانم در پیشگفتار این اثر ارزشمند «... این [کتاب]

کارنامه‌ای از اقدامات برجسته و قابل توجه گروهی
 قلیل از بلندپایگان آئینی جهانی است که بفتا بدون
 هر گونه آمادگی و یا آگاهی قبلی، در تحت
 غم‌انگیزترین شرائط، از يك سو به در اختیار گرفتن
 سگان دیانتشان و صیانت آن از تفرقه و جدائی فرا
 خوانده شدند و از سوی دیگر می‌بایست جهاد
 تبلیغی ده‌ساله را که تازه به نیمه، راه خویش رسیده
 بود با اهداف عالی و وسیعش به سوی پیروزی یعنی
 انتخاب معهد اعلیٰ در سال ۱۹۶۳ هدایت کنند.
 (ص ۱۷۸)

محتویات این کتاب بر اساس مدارک و اسناد
 تاریخی تنظیم گردیده است. ایادی امرالله روحیه
 خانم بر این کتاب پیشگفتاری نگاشته‌اند. مقدمه،
 کتاب نیز به قلم ایشان نوشتاری است که مستقلاً
 در سالنامه ۹۲-۱۹۹۲ عالم بهائی چاپ شده
 است. مشارالیه‌ها نه تنها در زمره مبلّغین و
 نویسندگان طراز اول بهائی قرار دارند، بلکه به
 عنوان همسر و منشی حضرت ولی امرالله و نیز یکی
 از ایادی امرالله و عضو شورای بین‌المللی انتصابی و
 سپس عضو هیئت ۹ نفره ایادی، با آگاهی همه
 جانبه و شناخت عمیقی که از نحوه تمشیت امور
 مرکز جهانی داشته، اطلاعات بدع و نوینی به
 پژوهشگران تاریخ معاصر امر بهائی ارائه می‌دارند.
 این کتاب نفیس در هفت بخش سالهای ۱۹۵۷
 تا ۱۹۶۳ را دربر می‌گیرد. در کنار این پیام‌ها،
 برخی مکاتبات شخصی افراد ایادی و نیز پاسخ
 تلگرافی بعضی از محافل ملیّه و ناحیه‌ای به منظور
 آشناسازی با زمینه تاریخی تحولات این مرحله،
 حساس درج گردیده است. لحن تشویقی و حماسی
 این پیام‌ها و مکاتبات از عشق سرشار به دستیابی و
 برآورده نمودن خواسته‌ها و آمال حضرت ولی امرالله
 سرچشمه گرفته است. اهمّ مضامین پیام‌های مربوطه
 را می‌توان در هشت بخش تقسیم نمود:

امرالله جناب فیضی تحت عناوین ذیل:

مطالعه، علائم زمان - ثروت بی‌پایان - آینده
 بشر - نیاز به قیادت روحانی - ضعف
 سیاستمداری - آیا عقل انسان قادر به ایجاد
 تمدنی با ثبات خواهد بود؟ - مقام دین در
 تاریخ اخلاق - مسیحیت دنیائی مهربان‌تر
 می‌سازد - اسلام عامل انتقال فرهنگ کلاسیک
 - ظهور ادیان و انقضای دوره، آنها - نیاز به
 تجدید حیات روحانی - دین جدید جهانی -
 وحدت عالم انسانی - همسایه، خویش را
 مانند خود دوست بدار - علم و دین - جامعه
 جدید - نقشه برای آینده.

زبان ترجمه، کتاب ساده و روان است.
 فهرست اعلام که بر آخر کتاب افزوده شده
 کمک مفیدی برای خواننده است.

ریاض اللغات - جلد اول فرهنگ مفصل عربی به
 فارسی تألیف جناب دکتر ریاض قدیمی با طبع
 و جلد عالی شامل لغات و اسم‌هائی که با الف
 آغاز می‌گردند در ۱۳۵۰ صفحه. قیمت هر جلد
 ۶۰ دلار کانادائی برای کانادا یا ۶۰ دلار
 امریکائی برای خارج از کانادا شامل هزینه
 ارسال می‌باشد که به صورت چک یا حواله
 بانکی به اسم و آدرس ذیل فرستاده شود.
 همچنین کتاب «سید رسل، حضرت محمد -
 اسلام و مذاهب آن» که نایاب شده بود با
 حروف ماشینی به طرز نفیسی طبع و در ۳۰۰
 صفحه منتشر گردیده است. قیمت هر جلد آن
 ۲۰ دلار امریکائی می‌باشد.

KAMRAN NEJATI
 23 JILL CRES.
 BRAMPTON-ONT.
 L6S-3H9 CANADA

۱- وقایع بلافاصله پس از صعود حضرت ولی امرالله، با تأکید به این مسئله که هیئت ایادی، رأی نهایی در زمینه، چگونگی عملکرد مؤسسه ولایت امرالله (با فقدان حضرت ولی امرالله) و ریاست انفرادی جامعه بهائی را به صلاحدید بیت العدل اعظم واگذار می نمایند و یکایک ایادی را از ارائه نظرات و آراء شخصی در رابطه با این موضوع حساس دائماً تخذیر می نمایند.

۲- وظایف هیئت ایادی مقیم ارض اقدس و نحوه عضویت و تمثیت امور اداری مربوطه.

۳- پیشرفتهای امری در ارض اقدس از لحاظ مالی، اداری، قانونی و حقوقی.

۴- اخبار و بشارات مربوط به تأسیس محافل ملیّه و ناحیه‌ای و تشکیل کانونشن‌های ملی و کنفرانس‌های قاره‌ای و فعالیت‌های تبلیغی و مهاجرتی احباء در اقطار عالم.

۵- شروع، تکمیل ساختمان و یا گشایش ابنیه بهائی از قبیل مشارق اذکار، حظائر قدس و اماکن و مقامات متبرکه در سرتاسر جهان.

۶- تزیینات وارده بر احبای ممالك مراکش و مصر و دستورالعمل‌های لازمه در قبال آن.

۷- ارزیابی و ردّ ادعای ایادی امرالله چارلز میسن ریمی و رأی نهایی هیئت ایادی در مورد اخراج و طرد روحانی نامبرده.

۸- انتخابات شورای بین‌المللی انتخابی و بیت العدل اعظم و ترتیبات لازمه به منظور انعقاد کنگره جهانی بهائی در لندن.

از محتویات یکایک این پیام‌ها به وضوح می‌توان آثاری تحسین‌انگیز از ایثار، عشق مفرط به نفس حضرت ولی امرالله و کاردانی، زبردستی و تمرکز مستمر بر پیروزی اهداف نقشه، ده‌ساله را استنباط نمود.

این مجموعه، محققاً مرجع پرمحتوایی برای پژوهشگران مشتاق و دانشجویان تاریخ معاصر

بهائی می‌باشد. آن را می‌توان دروازه‌ای به سوی تحقیقات جزء به جزء از دوره‌ای حساس از تاریخ بهائی و چراغی فرا راه علاقمندان به مباحث پاگیری و توسعه، مؤسسات اداری بهائی و در رأس آن بیت العدل اعظم محسوب نمود. این کتاب همچنین وسیله‌ای مؤثر برای تجزیه و تحلیل پی‌آمدهای ناشی از تغییر ناگهانی در روند انتظارات و باورهای متداول در يك نظام دینی و نحوه برخورد مؤسسات اداری آن در قبال این تحول غیرمترقبه می‌باشد. به بیانی دیگر، از يك جهت نمایانگر عکس العمل زعمای يك آئین سازمان‌یافته در مقابل از دست دادن قائد ملهم و رهبر روحانی خویش می‌باشد و از سوئی دیگر انعکاسی است از واکنش عمومی افراد يك چنین شبکه، منسجم دینی در برابر عملکردهای سردمداران روحانی خود در آن چنان موقعیت حساسی.

مطالعه این کتاب فصلی جدید از وظائف و مسئولیت‌ها و نقش مؤسسه ایادی امرالله را در تاریخ دیانت بهائی روشن می‌سازد و حسن تقدیر و تحلیل فردفرد اعضای جامعه بهائی را فراسوی آنچه که تا کنون نسبت به مؤسسه ایادی امرالله وجود داشته، تزئید می‌بخشد و ما را به درک بهتر توصیف ستایش‌آمیز بیت العدل اعظم از این طبقه برجسته نزدیک‌تر می‌سازد:

«... در سرتاسر تاریخ ادیان نمی‌توان مورد مشابهی از چنین ممارست فردی، چنین وفاداری بی‌قید و شرط، و چنین از خود گذشتگی مطلق در میان رهبران روحانی دیانتی پیدا کرد که خود را ناگهان از راهبر خویش که به الهامات الهی مختص بوده محروم می‌بینند. دینی که بشریت برای نسل‌ها، بلکه برای اعصار آینده به این گروه غم‌زده ثابت قدم و قهرمان دارد ماوراء احصاء است.» (ص ۲)

از گلخن فانی به گلشن باقی

خانم مریم رحمانیان

مریم خانم رحمانیان (جذبانی) که اخیراً به ملکوت ابدی پیوسته‌اند (در شهر قوچان) همسر شهید مجید میرزا عوض محمد جذبانی و مهاجره شهر قوچان بودند. در زمان اقامت در سنگسر همواره در منزلشان مشرق الاذکار دائر بود. چندی در اطراف رشت و بعد در شاهرود ساکن شدند و در همان شاهرود بود که سالها قبل همسر ایشان به اتفاق دو تن دیگر از احباء بر اثر بلوای اشرار به شهادت رسیدند. مریم خانم در همه جا عضو مؤثر تشکیلات بودند و در نشر نفحات الهی کوشش می‌نمودند. بعد از درگذشت ایشان، مقامات محلی اجازه دفن ندادند و ناچار جسدشان برای به خاک سپردن به مشهد برده شد.

جناب عباس ربّانی

جناب عباس ربّانی در حدود ۶۴ سال پیش در کاشان در يك خانواده مرفّه به دنیا آمد. از ۸ سالگی به تنهایی زندگی کرد و در مدارس بهائی به تحصیل پرداخت. با استفاضه از محضر دانشمندانی چون ایادی امرالله جناب دکتر علی اکبر فروتن در آثار امری متبحر شد. در سال ۱۹۵۶ (سال سوم از نقشه ده ساله) به اجابت از فرمان حضرت ولیّ امرالله به ایتالیا مهاجرت کرد. سالهای اول در سیسیل در شهر پالرمو

ساکن شد. بعد به ایالت لومباردی منتقل گشت و در شهر کُمو و سپس میلان اقامت نمود. همه عمر تنها زندگی کرد و با اشتغال به شغل‌های مختلف به وضع اقتصادی خانواده‌اش کمک می‌کرد. عمده وقت خود را به کار اختصاص داده بود و موفقیت زیادی بدست آورده بود. بخصوص در تجارت و وساطت در امور تجاری. اکثر جلسات اعیاد در منزل او در میلان گرفته می‌شد که به علت شرکت زیاد دوستان و یگانگی و محبت و پذیرائی عالی، در بین احباء مشهور بود. در سالهای آخر مبتلا به شبه فلج (فلج خفیف) و همچنین مرض قند (دیابت) شد. حدود سه سال پیش آرزوی زیارت اعتاب مقدسه را کرد و روانه حیفا شد و روزهای خوشی در جوار اعتاب مقدسه گذراند و برای همه دوستان میلان به خواهش آنها در مراقد مبارکه دعا کرد. از این زیارت چنان قوت روحانی گرفت که مشکل بیماری را تا لحظه آخر فراموش کرد. از جولای ۱۹۹۴ شروع به رفتن به ایران کرد و سه یا چهار ماه در ایران به اتفاق خانواده و یکی دو ماه در میلان می‌گذراند. در میلان خواهرزاده او فرح خانم به او کمک می‌کرد. بیستم جولای ۱۹۹۴ از میلان حرکت کرد. سخاوت خود را با تبرّع کریمانه‌ای برای شرکت در خرید يك حظيرة القدس در رومانی و واگذاری هشتاد درصد از ثروت خود برای اهداف بین‌المللی امر

نشان داد. جناب ربّانی در ماه اوت ۱۹۹۴ به ملکوت ابهی پیوست. پریذخت عهدیه

جناب بدیع منصور (کاشانی)

جناب بدیع منصور که اخیراً در طهران دعوت حق را لبیک گفتند و به ملکوت ابهی صعود نمودند متولد شهر حيفا هستند (۱۹۱۴ میلادی). نام پدرشان عبدالرسول و والدهشان رفیعه خانم نوه جناب عبدالرسول شهید بوده که هنگام سرگونی حضرت بهاءالله به سوی ادرنه، به سقایت بیت بغداد مأمور بوده و در همان جا در حینی که برای بیت مبارک آب می‌برده به دست اعداء مجروح شده و پس از رسیدن به بیت به مقام رفیع شهادت رسیده است. جناب بدیع منصور در ۱۳۲۷ شمسی با دوشیزه مهرانگیز محیط از خانواده گوران کرمانشاه ازدواج کرد و دارای سه فرزند شد. در سال ۱۹۳۸ میلادی در زمان جنگ بین اعراب و یهود به امر مبارک حضرت ولی امرالله به ایران مهاجرت کرد. در ادارات و مؤسسات مختلف به عنوان مترجم خدمت نمود و سرانجام در دفتر محفل روحانی ملی ایران افتخار خدمتگزاری یافت و با عشق و علاقه کامل، امور ترجمه و مکاتبه آن محفل را بر عهده داشت. از خصوصیات اخلاقی ایشان تواضع، صداقت و راستی و ایمان و اخلاص بود. از سال ۱۳۵۷ که دفتر محفل ملی تعطیل شد علیرغم مشکلات و تضییقات، همکاری و خدمات خود را تا آخرین ایام حیات ادامه داد و مطبوعات خارجی و داخلی را برای تحقیق و استخراج اخبار مربوط به امر الهی مطالعه می‌نمود و با جوانان در مورد برکات و مواهب ایام تشرّف در ارض اقدس صحبت می‌کرد. مدت دو سال گرفتار بیماری سرطان

شد و علاوه بر صدمات جسمی، مشکلات روحی فراوان را تحمل نمود. از جناب بدیع منصور اشعاری به زبان‌های مختلف موجود است که گویا در دست جمع‌آوری است.

خانم مهربانو ماستر

مهربانو ماستر در ۱۹۱۱ میلادی در یزد در يك خانواده زردشتی متولد شد. پس از اقبال پدر به امر مبارک، ایشان نیز پس از مدتی در خواب شخص مقدسی را دید که با اشاره دست سه بار این جمله را تأکید کردند: حکم، حکم جمال مبارک است. پس از این رؤیا، ایشان نیز به امر مبارک اقبال نمود و پس از انتقال به شهر شیراز تا آخرین لحظات اقامت در این شهر به خدمات امری مألوف بود. دیدار ایشان و همسرشان اردشیر ماستر از فرزند مقیم خود در استرالیا مصادف با انقلاب و مصادره خانه مسکونی و اموال ایشان گردید. لذا اجباراً در استرالیا اقامت جستند و در سحرگاه روز ۲۶ نوامبر ۱۹۹۴ در شهر ادلید بدرود حیات گفتند. ایشان صاحب ۹ فرزند شدند که ۷ تن از آنان در قید حیات هستند. از آنها ایرج ماستر مهاجر اسمرا، پوران قباد ماستر مهاجر برزیل، پری ربّانی ماستر مهاجر بلیز و بقیه ساکن استرالیا می‌باشند.

جناب حسن محبوبی

طبق دستخط مورخ ۳ شهرالملك ۱۵۱ بدیع مطابق با ۸ فوریه ۱۹۹۵ که از دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی صادر شده: «جناب محبوبی [حسن محبوبی] که مادام الحیات به امر مبارک و مولای محبوب و توانا حضرت ولی امرالله عشق می‌ورزید و با خدمات صادقانه در میادین

هفتمین مجمع سالیانه، انجمن ادب و هنر سوئیس - «دوره، نبیل اعظم»

هفتمین مجمع سالیانه، انجمن ادب و هنر «دوره، نبیل اعظم» از تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۹۵ در آکادمی اندگ (سوئیس) آغاز می‌شود و تا ۲۹ اوت ادامه خواهد داشت. در این دوره، پانزده کنفرانس توسط ده سخنران بهائی از نقاط مختلف جهان ایراد خواهد شد. برای شرکت در این دوره با آکادمی اندگ به آدرس ذیل تماس بگیرید:

Landegg Academy
9405 Wienacht / AR
Switzerland
Fax: 04171914301

لطفاً هنگام نام‌نویسی مرقوم فرمائید مربوط به دوره، #9509 For course.

چهلمین سالگرد محصلین بهائی ایرانی

به مناسبت چهلمین سال ورود محصلین بهائی ایرانی به منظور تحصیل به اروپا و امریکا جلسه، سالگردی از تاریخ ۲۰ اگست تا ۲ سپتامبر ۱۹۹۵ در آکادمی اندگ در محل ویناخت در کشور سوئیس تشکیل خواهد شد.

بدین وسیله از کلیه محصلین بهائی ایرانی که بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۵۵ وطن خود را ترک کرده و به منظور تحصیل به کشورهای اروپائی، کانادا و امریکا رفتند و نیز کلیه افراد خانواده، ایشان و دوستان بهائی که در سالیان اول در این تجربه شریک و سهم بودند دعوت می‌شود که در این جلسه تاریخی شرکت نمایند. برنامه، جالبی برای این جلسه در نظر گرفته شده است. دوستانی که مایل به شرکت در این جلسه هستند لطفاً تقاضای خود را برای ذخیره، جا هرچه زودتر مستقیماً به آدرس بالا ارسال دارند.

مختلفه، عبودیت خویش را به آستان مبارکش تقدیم می‌داشت نهایتاً اکیلل جلیل شهادت نصیبش گشت و به آرزوی قلبی خود فائز و نائل گردید.»
داستان سانحه‌ای که منجر به شهادت ایشان شد قبلاً در پیام بهائی آمده است.

جناب عطاءالله مهاجری

آقای عطاءالله مهاجری در سال ۱۹۲۱ میلادی در ایران متولد شدند و در سال ۱۹۴۶ با خانم شریفه مهاجر جاسبی در طهران ازدواج کرده و از این ازدواج ۵ اولاد به ثمر رسید که همگی در ظل امر مبارک هستند. مهاجرت و خدمت با اصول و آرمان‌های طلح دوستی و وحدت بشر با زندگی ایشان توأم بود. پس از بازنشستگی از سازمان دامپروری وزارت کشاورزی و شیوع تضییقات در ایران، به خارج از کشور سفر نموده مدت ۵ سال در آسیای شرقی با همسر و چند فرزند ایام را با حب وطن در قلب و گسترش آن حب به پهنه عالم گذراندند.

بیماری فرزند کوچکشان در سال ۱۹۸۴ ایشان را عازم بلژیک نمود و پس از آن، بلژیک را محل سکونت خود قرار دادند تا سوم ژانویه ۱۹۹۵ که صعودشان واقع شد و در همانجا به خاک سپرده شدند.

مردی بودند خاضع و مهربان. در مقابل اراده الهی همواره شاکر بودند و با واقع‌بینی توأم با شوخ طبعی محیط را بر خود و اطرافیان شیرین می‌کردند. روحشان قرین شادی باد.

نامه‌های خوانندگان

آزادی مذهب و اوضاع بهائیان ایران

* یکی از خوانندگان عزیز نسخه‌ای از نشریه، حقوق بشر متعلق به جامعه، دفاع از حقوق بشر در ایران (۴- سال ۱۱- شماره، پیاپی ۳۴) فرستاده‌اند حاوی مقاله‌ای تحت عنوان مناقشه درباره حقوق بشر (چهارمین سمینار ایران- آلمان در طهران از ۸ تا ۱۰ نوامبر ۱۹۹۴).

این مقاله ترجمه‌ای است از نوشته، هاینر بیلفلد که در ۵ صفحه شرح چهارمین سمینار حقوق بشر را که در نوامبر سال قبل در طهران تشکیل شد دربر دارد. در این سمینار آقای دکتر اودو شفر دانشمند بنام بهائی هم در هیئت حقوقدانان آلمانی شرکت داشته است.

«در حالی که هیئت آلمانی نگرانی خود را در مورد عدم رعایت حقوق بشر در ایران اسلامی صریحاً ابراز می‌داشته هیئت ایرانی شامل بعضی روحانیون کوشش می‌کرده که این انتقاد را با تکیه بر تفاوت‌های فرهنگی توجیه کند و با سرزنش‌های متقابل بر غریبان مردود سازد.»

چون مقاله مفصل است فقط مختصری از بخش هفتم آن زیر عنوان «درباره آزادی مذهب و اوضاع بهائیان» بدون تفسیر نقل می‌شود:

«حجت الاسلام محقق داماد در سخنرانی خود راجع به دین بهائی ادعا کرد که چون بهائیان اجتماع دینی نبوده بلکه یک گروه سیاسی هستند بنابر این انعطاف (نرمی و مدارا) در مورد آنها جائز نیست. در مورد مسأله، بهائیان بحث دوباره شدیدتر شد. همان‌طور که قبلاً آیت الله تسخیری سلمان

رشدی و تسلیمه نسرین را یک توطئه، جهانی ضد اسلامی نامیده بود چند نفر از سخنرانان [ایرانی] جریان بهائی را نیز یک وسیله، سیاست استعماری ضد اسلامی وانمود کردند. با اینکه آقای اودو شفر با ذکر چند نمونه، بارز از جمله اعدام بهمن سمندری در بهار سال ۱۹۹۳، جریان تعقیب و سرکوبی بهائیان را به طرز جالبی تشریح کرد شرکت‌کنندگان ایرانی در بحث مصرانه تکرار کردند که پیروان بهائی در ایران نه به علت دینی بلکه تنها به دلیل جاسوسی سیاسی (۱) زندانی یا اعدام شده‌اند. آقای شفر گفت او شخصاً از این نظر متأثر است که با اینکه ده‌ها سال از دین اسلام در مقابل مسیحیان دفاع کرده است و به کتاب مقدس قرآن ایمان دارد در ایران رسماً به عنوان «کافر» شناخته می‌شود و ریختن خونش حلال است.

در گفتار اختتامی خود آقای اودو شتاین باخ رئیس هیئت ۱۲ نفری آلمانی دوباره تأکید کرد که برای هیئت آلمانی قابل قبول نیست که یکی از اعضای هیئت «کافر» نامیده شود. شتاین باخ صراحت گفتگوها را مورد تحسین قرار داد اما تصدیق کرد که راه رسیدن به تفاهم واقعی در مورد حقوق بشر هنوز خیلی دور است.»

* خانم شهناز صدرزاده از سوازیلند نوشته‌اند (۹۴/۱۰/۲۴): ما به تازگی کتاب Stories About Baha'i Funds (داستان‌های درباره تبرعات به صندوق‌های بهائی) اثر گلوریا خانم فیضی را دریافت کرده‌ایم و پسر ۹ ساله، من عاشق این داستان‌ها شده و اثر این داستان‌ها و فداکاری‌های احباء به حدی است که سه هفته قبل بچه‌ها برنامه‌ای در مرکز ملی بهائی

می‌کنند به عرض حضرت عبدالبهاء رسانند که اجازه فرمایند مسافرخانه‌ای بسازد که دیگر احباء به قهوه‌خانه‌ها نروند و در آن مکان جمع شوند. ساختن مسافرخانه از ۱۹۰۷م. شروع شد. تشرّف ثالث آقا میرزا جعفر برای تکمیل بنا در سال ۱۹۱۰ بود و تشرّف رابع برای تأمین احتیاجات مسافرخانه در ۱۹۱۲. ایشان به اتفاق همسر خود عطیه خانم (مشکین قلم) برای بار پنجم در سال ۱۹۱۴ مشرف شدند. پس از مراجعت به عشق‌آباد، با جمعی از احباء مدت سه سال در زندان بودند. بعد به ایران تبعید شدند (۱۹۳۱) و صعود ایشان در چهارم در همان اطاقی روی داد که در آن متولّد شده بودند. همان ساعت صعود ایشان جناب فیضی در حضور مبارک حضرت ولی امرالله بوده، به ایشان می‌فرمایند: السّاعه بانی این مسافرخانه صعود کرد و عنایتاً تلگرافی به محفل مرکزی آن روز ایران مخابره می‌فرمایند.

حضرت عبدالبهاء در وصف این مسافرخانه فرموده بودند: جمیع قصور قبور گردد و این بنیان پایدار بماند.

* لجنه امور احبای ایرانی در انگلستان در شماره اکتبر مجله ملی آن کشور نوشته‌اند که بر اثر استقبال کم‌نظیر احبای فداکار و سخاوتمند ایرانی مقیم کشور در مدت کوتاهی مبلغ ۱۲ هزار پوند که تقریباً معادل ۲ واحد ۹ هزار دلاری است به صندوق ساختمان‌های قوس کرمل پرداخت گردید و این نشانه، رشد و بلوغ روحانی خادمان جانفشان امرالله می‌باشد.

* آقای سهیل معانی از امریکا به سؤالات جناب باستانی مندرج در شماره ۱۸۰ پیام بهائی چنین جواب داده‌اند: برای سؤال اوّل ایشان که چرا در مسابقه شعر خانواده، شعرای درجه اوّل معاصر بهائی شرکت نفرموده‌اند جوابی ندارم چون هیچ اطلاعی ندارم. جواب‌هایی برای سؤالات دوم و سوم ایشان دارم که یکجا عرض می‌کنم چون دو سؤال را می‌شود در يك سؤال خلاصه کرد. دو علت اصلی

داشتند و با کمال شادی برای صندوق قوس پول جمع کردند و پسر من می‌گفت که هر چه پول توجیبی داشته برای این صندوق تقدیم کرده است.

* خانم ژیللا سید محمود (کانادا) ضمن ارسال نقاشی دختر ۸ ساله خود ژینوس که پرنده، مرده از سرما و گرسنگی را مجسم می‌کند اشعار ذیل را در بیان اثر تعلیمات استاد ارجمند خود دکتر ریاض قدیمی فرستاده‌اند که برای تقدیر از خدمات معظم له عیناً درج می‌شود. سادگی و صمیمیت این چند بیت شعر درخور تحسین است:

نامت آمد بر لب من، نو گل خندان شدم
ره به گلشن برده‌ام من، مرغ خوش الحان شدم
من که بیماری بدم پیر و علیل و ناتوان
دردها درمان شد اکنون کودکی شادان شدم

صد هزارت آفرین ای ساقی بزم الست
هم لبی تر کرده و از خیل همدستان شدم
* جناب ابوالفضل رحمانی که نامه‌هایشان همه جنگی از مطالب شنیدنی است طی نامه مورخ ۹۴/۱۲/۲۸ خاطرات و اخبار مختلفی را مرقوم داشته‌اند. از جمله، آن مطالب اشعاری است که جناب عندلیب در وصف مسافرخانه، مقام اعلی که به همت پدر جلیل‌القدر ایشان آقا میرزا جعفر شیرازی ساخته و تقدیم شده سروده است و در ضمن آن آمده:

میرزا جعفر این عمارت کرد
آن که حق راست بنده فدوی
این بنا باد زینت این کوه
تا بود هیئت زمین کروی
عندلیب از خدا طلب همه دم

که مشرف در این مقام شوی
پی تاریخ این عمارت گوی

آن هذا لجنة المأوی (۱۳۲۸)
آقا میرزا جعفر مذکور در عشق‌آباد در اواخر سال ۱۸۹۱ میلادی ایمان آورد و بعد از صعود جمال قدم به ارض اقدس سفر کرد و وقتی ملاحظه کرد که ناقضین چطور احباء را که برای زیارت به اعتاب مقدسه می‌آیند به قهوه‌خانه‌های خود برده اغفال

برای عدم علاقه به شعر و کساد این بازار وجود دارد. علت اول اینست که شعر همچون موسیقی کلاسیک و اپرا و باله و تئاتر و غیره هنر سنگینی است و درک آن احتیاج به تعمق دارد. هنرهایی که هضم آنها دشوار است - مخصوصاً در دنیای کنونی - محبوبیت کمتری دارند. علت دوم اینست که سبک سرودن شعر شاعران معاصر ایرانی (لااقل بسیاری از آنان) به یک تغییر کلی نیازمند است تا رونقی که باید و شاید در بازار شعر پیدا کند. اگر دقت کرده باشید می‌بینید که نویسندگان و شاعران معاصر انگلیسی زبان به سبک شکسپیر (Shakespeare) نمی‌نویسند و شعر نمی‌گویند. آهنگسازان معاصر مانند موتسارت (Mozart) تصنیف نمی‌کنند. اینها نوابغی بودند که آثارشان به عنوان هنر کلاسیک همیشه مؤثر باقی خواهد ماند. حافظ و سعدی و مولوی هم نوابغی بودند که آثارشان کلاسیک می‌باشند و کسی نمی‌تواند از آنان اثر تقلیدی بهتری ارائه دهد. یک شاعر نابغه، معاصر مانند حافظ شعر نخواهد گفت. او سبک خود را به طریقی جدید نمایش خواهد داد. اشعار قافیه‌دار و پیرو شعرهای قدیم ایرانی باید جای خود را به اشعار جدید و مفاهیم تازه بدهند. ما بهترین و زیباترین اشعار به سبک قدیم را در ادبیات فارسی داریم. ما اکنون به شعرهایی نیازمندیم که ادبیات معاصر فارسی را غنی نمایند. ما در دوران انقلابی زندگی می‌کنیم. بسیاری از شیوه‌های کهن در حال تحول می‌باشند. شعرای معاصر ایرانی بخصوص بهائیان باید پیشتازان این انقلاب باشند. دیانت بهائی انقلابی در دنیای روحانی ایجاد نمود. اشعار جدید بهائیان باید انقلابی در دنیای ادبی بنماید. بیشتر روی مفهوم شعر باید تأکید شود تا شکل آن. بعضی شعراء منظور را فدای فرم می‌کنند. مفاهیم جدید به سبکی جدید باعث خواهند شد که شعرخوانان بخصوص جوانان علاقه بیشتری به شعر پیدا کنند. اگر شاعران معاصر فارسی‌زبان تغییری اساسی در طرز فکر خود و روش‌های دیرینه سرودن شعرشان ندهند خوانندگان اشعارشان را عده

معدودی تشکیل خواهد داد و پیغامشان متأسفانه به مسافتهای دور نخواهد رسید.

* آقای یدالله مشرف‌زاده ثانی همراه با نامه مورخ ۱۵ دسامبر ۹۴ خود اشعار متعددی در ستایش همسر عزیز خود فرستاده‌اند. مطلع یک غزل ایشان این است:

خاتم خوش خصال بنده هماست
که وجودش تلافی ز خسداست
غزل دیگر با این بیت آغاز می‌شود:

خاتم خانه بود چون گل برای شوهرش
این گل زیبا بود سنبل برای شوهرش
از خوشبختی این خانواده عزیز بهائی کمال
مسرت را داریم و امیدواریم که این بیت ایشان در
زندگی همگان صادق باشد:

من و او همچو عاشق و معشوق
هر دو دل‌هایمان به هم شیدا است
* آقای حبیب الله نامدار (آلمان) در نامه مورخ ۹۵/۱/۴ خود مرقوم داشته‌اند: در سومین سفری که برای دیدار یاران بهائی به شهر مرو رفتم یکی از دوستان دفترچهای به بنده مرحمت فرمودند که حاوی تعدادی از اشعار متصاعد الی الله مرحوم تمهید بود که مدت هفت سال در زندان سیبری بسر برده است. از آن جمله این غزل را که در زندان سروده شده برای شما نقل می‌کنم:

عاقلان از روی دانش گشته مجنون بهاء
بی‌خرد باشد کسی کناو نیست مفتون بهاء
آگهی باشد بسی دشوار از اسرار حق
کس نخواهد کرد کشف سر مکنون بهاء
خلق عالم مبتلای صد مرض گردیده‌اند
کو دواي دیگر اکنون غیر قانون بهاء
غرق دریای معانی آن که از عرفان نشد
کی برآرد گوهری از بحر مضمون بهاء؟
عندلیب‌آسا شده در جوش از سودای عشق
دیده آن که یک نظر رخسار گلگون بهاء
هر که از احوال تمهید آگهی خواهد بگو
بنده در مانده مظلوم مسجون بهاء

پیام بهائی

نشریه ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان

*

سال هفدهم، شماره ششم

شماره مسلسل ۱۸۷

شهرالعملة - شهرالنور - شهرالرحمة ۱۵۲

خرداد - تیر ۱۳۷۴

*

نشانی هیئت تحریریه برای ارسال مقالات و

نامه‌ها و پیشنهادات

P.O. Box 106

1211 Geneve 25, Switzerland

*

نشانی برای ارسال حق اشتراك، نامه‌های

مربوط به امور اشتراك و تغییر نشانی

Payam-i-Baha'i

B.P. 9

06240 Beausoleil

FRANCE

Fax: 33-93-784418

*

حق اشتراك سالیانه برای همه کشورها

۲۲۰ فرانك فرانسه است. تقاضا دارد با

حواله پستی یا با چك بانكي به فرانك

فرانسه به نشانی بالا و یا توسط بانك به

شماره حساب زیر حواله گردد:

Payam-i-Baha'i

No 30003/01500-00037261910-30

Bank Societe Generale

8 Av. J.Medecin

06000 Nice, France

کلیه اشتراكها در اول هر سال میلادی

تجدید می‌گردد.

Payam-i-Baha'i

Publie par l'Assemblee spirituelle

Nationale des Baha'is de France.

45 Rue Pergolese,

75116 Paris, FRANCE

انباری بهائیان سوئیس

ترجمه و تنظیم: فؤاد روستائی

اخبار خوش کانادا

بر طبق ماهنامه بهائی کانادا تا کنون احبای آن کشور ۵۵۷ واحد ۹ هزار دلاری را برای طرح‌های ساختمانی جبل کرمل تعهد نموده‌اند. هدف جامعه بهائیان کانادا این است که به هزار واحد تبرع کمک خود را افزایش دهند.

بر طبق همان نشریه (مارس ۹۵) از اول مه تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴ کانادا ۷۴ مهاجر به ممالک دیگر فرستاده، ۱۵ نفر هم به مهاجرت کوتاه مدت رفته‌اند و شمار مبلغان و مشوقان سیار در همان مدت (۹ ماه) ۷۹ نفر بوده است. در ماه مارس ۹۵ یکی از تلویزیون‌های کانادا چهار برنامه مخصوص بهائی را دربر خواهد داشت. برنامه اول به نام «از هرج و مرج به نظم و ترتیب» شامل مصاحبه‌های متعدد با دانشمندان بهائی است - برنامه دوم فیلم «مقر تخت سلطنت خدا» است (درباره طرح قوس کرمل) - برنامه سوم «تقرب به امکنه مقدسه» (هنر از دیدگاه بهائی) و برنامه چهارم «صحنه‌هایی از يك آلبوم خانودگی» (تاریخچه جامعه بهائی امریکا از صد سال پیش تا کنون).

معرفی امر الهی در مدارس لوزان (سوئیس)

بر طبق يك دستور العمل اداره آموزش و پرورش کانتون وود در سوئیس مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ معلمان مدارس متوسطه خصوصاً معلمان مسئول آموزش مذهبی باید با تاریخ و تعلیمات همه ادیان و مذاهبی که در آن بخش از سوئیس حضور دارند آشنا باشند. به همین مناسبت اداره مذکور خلاصه‌ای از تعالیم و تاریخ هر يك از دین شامل نام مؤسس، کتب مقدسه، جریانات (شعب) در داخل آن دین، اعتقادات اساسی، دستورات رفتار و زندگی، نحوه برخورد با سایر ادیان و مذاهب، وضع غذا (امر و نهی در این مورد)، مراسم تولد و مرگ و جشن‌های مذهبی و نیز آدرس در دو صفحه برای هر يك از ادیان حاضر تهیه کرده. از جمله در مورد دیانت بهائی که اطلاعات آن از منابع بهائی و صحیح است.

